

پیرامون کتاب

خوانندگان عزیز را، به چند مطلب پیرامون کتاب مفاتح الغیب متذکر می گردانم:

1- موضوع کتاب در انواع استخاره است که از طریق پیشوایان دین وارد شده که انسان در انجام کارهایی که متحیر می شود به یکی از این راهها رفع تحیر کند.

2- کتاب مشتمل است بر فاتحه و هشت مفتاح به عدد ابواب جنان و خاتمه. فاتحه، درباره فضیلت استخاره است که از ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده است و مفتاح اول، در بیان نوع اول است که استخاره مطلقه باشد. مفتاح دوم، در بیان نوع دوم استخاره است که رجوع به قلب خود کند. مفتاح سوم، استخاره به جناب مقدس الهی است با مشورت کردن با مؤمنان. مفتاح چهارم، در بیان استخاره به قرآن مجید است. مفتاح پنجم، در بیان استخاره به تسبیح است. مفتاح ششم، استخاره به رقاع است. مفتاح هفتم، در بیان استخاره به رقاع است بر خلاف طریق مشهور. مفتاح هشتم، در بیان استخاره به بنادق است و خاتمه در بیان بعضی از امور نادره است.

3- انگیزه تألیف این کتاب، چه بوده است؟ مؤلف، در پایان خاتمه کتاب چنین گوید: و یک جهت نوشتن فقیر این رساله وافیه را این است که برادران ایمانی بر اخبار و آثار ائمه طاهرین و پیشوایان دین (صلوات الله علیهم أجمعین) که در این باب وارد شده مطلع شوند و کیفیت انواع استخاره را بدانند که بهر نحو که خواهند در حوائج خود به استخاره متوسل شوند، و در همه امور اعتماد بر پروردگار خود نمایند، و بدانند که خداوند رحیم در فیض خود را، بر

روی بندگان گناهکار نبسته، و همه را در جمیع امور به درگاه خود خوانده و گناه عاصیان را مانع لطف و احسان خود نگردانیده.

4- عنوان کتاب مفاتح الغیب است چنانچه مؤلف در دیباچه کتاب که در نسخه اصل آن که به خط مؤلف موجود است تصریح به آن نموده است، پس آنچه در این کتاب: روضات، 82/2 و فیض القدسی حاجی نوری که در جلد صد و پنج بحار چاپ شده است در صفحه 49 آن، و ذریعة 304/21 و زندگینامه علامه مجلسی، ص 215 عنوان کتاب را مفاتح الغیب دانسته اند، اشتباه است.

5- این کتاب، یک بار ظاهرا در سال 1306 هجری قمری چاپ سنگی شده است چنانچه در ذریعه بدان اشاره شده است، پس آنچه در زندگینامه علامه مجلسی آمده که کتاب، چندین بار به چاپ رسیده است اشتباه است، و همچنین آنچه در پاورقی کتاب فیض قدسی آمده که کتاب هنوز به چاپ نرسیده است اشتباه است.

6- علامه بزرگوار، آقابزرگ تهرانی در ذریعه یادآوری می کند که نسخه اصل کتاب، به خط مؤلف در نجف اشرف، نزد سید محمد رضا تبریزی موجود است، و نسخه اصل به خط مؤلف، فعلا در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که این کتاب از روی آن استنساخ، و مقابله و تحقیق شده است، بعید نیست که آستانه از آقای تبریزی، نسخه را خریداری کرده باشد یا وجود نسخه اصل نزد ایشان اشتباه باشد.

7- این کتاب، چنانچه متذکر شدیم از روی نسخه اصل که تمام کتاب به خط مؤلف است استنساخ، و مقابله و تحقیق شده و کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است مشخصات کتاب از این قرار است، کتاب به شماره عمومی

(8222) دارای (38) ورق است، طول صفحه (19) و عرض آن (12) است و در آخر نسخه چنین آمده است:

و با توزع بال و تشتت آحوال و وفور اشتغال در چند شب از لیالی ماه مبارک رمضان سنة هزار و صد و چهار هجری نوشته شد والحمدلله آولا و آخرا والصلوة علی سیدالمرسلین محمد و عترته المقدسین و لعنة اللّٰه علی اعدائهم اجمعین.

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يعلم خير عباده سواه، و من استخاره هداة، و من استشاره كفاه، و من استجاره آواه، و الصلاة على خير من استجابه الله و لباه محمد و آهل بيته الذين من والاهم كانت الجنة مأواه، و من عاداهم فالنار مثواه.

و بعد: مستمد فيوض قدسی محمد باقر مجلسی عفی الله عن سيئاته، و حشره معه موالیه و ساداته بر الواح ارواح برادران ایمانی، و سالکان مسالک قرب یزدانی می نگارد که چون اخبار متکاتره و احادیث متضافرة از حضرت رسالت پناه و عترت طاهره (صلوات الله علیه و علیهم اجمعین) در فضیلت استخاره و استشاره از جناب مقدس رب الارباب، و بیان انواع⁽¹⁾ آن، به نظر قاصر این بی بضاعت رسیده بود، و اکثر خلق را اطلاع بر آنها میسر نبود، و به این سبب از فوائد و برکات آن محروم بودند، لهذا در این رساله که بر فاتحه و هشت مفتاح به عدد ابواب جنان، و خاتمه مشتمل است اخبار و اثار معتبره که در این باب وارد شده ایراد نمود، و به مفتاح الغیب مسمی گردانید، مستمداً من الله المعونة، و هو حسبی و نعم الوکیل.

فاتحه: در بیان فضیلت استخاره است

بدان که استخاره در لغت طلب خیر و راهنمایی به صلاح خود از کسی نمودن است، و استشاره نیز مراجعت به کسی کردن است در امری که آدمی را در آن ترددی باشد، تا آنکه او اشاره کند به امری که صلاح این کس در آن است به مقتضای رأی او، و اگرچه استشاره از برادران مؤمن نیز مطلوب است، چنانچه بعد از این اشاره به آن خواهد شد.

اما مقصود اصلی در این مقام طلب خیر از جناب مقدس الهی است، و رجحان آن به حسب عقل و نقل معلوم است، چه ظاهر است که صانع عالم به مصالح دنیا و عقبای بنی آدم از همه کس داناتر است، و با لطف و کرم نامتناهی و بی نیازی از جمیع خلق و قدرت بر جمیع امور ممکنه در آنچه صلاح بندگان در آن است ضنت و بخل نمی نماید، خصوصا وقتی که بنده امور خود را به او گذارد و از او صلاح خود را طلب نماید، پس باید که بنده خیر خود را در جمیع امور از پروردگار خود طلب نماید و مصلحت خود را به لطف او گذارد.

و ایضا معلوم است که مقتضای بندگی و کمال مرتبه عبودیت آن است که مرادات و ارادات خود را تابع ارادات حق گرداند، و به مقتضای (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) ⁽²⁾ از مشیت خود خالی گردد، و خواهش خداوند خود را، بر خواهش خود مقدم دارد، تا آن که خداوند رحیم او را به خود نگذارد، و در هر میسور و معسور مدبر امور او گردد، و به فحوای (...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...) ⁽³⁾ حق تعالی کافی مهمات او باشد، و این مرتبه اعلائی درجات مقربان است.

و به سندهای بسیار، شیخ مفید و سیدبن طاووس و دیگران از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که حق تعالی می فرماید که از جمله شقاوت بنده من آن است که کارها کند و طلب خیر خود از من ننماید ⁽⁴⁾

و سید و برقی، به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که هر که در امری بدون استخاره داخل شود و به بلایی مبتلا شود، خدا او را در آن بلاّ اجری ندهد ⁽⁵⁾.

و سید به سند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که می گفت که هرگاه در امری طلب خیر از حق تعالی کرده باشم، پروا ندارم که به راحت افتم یا به

بلا، و فرمود که پدرم مرا تعلیم استخاره می نمود، چنانچه سوره های قرآن، مرا تعلیم می نمود (6).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که ما استخاره را یاد می گرفتیم، چنانچه سوره های قرآن را می آموختیم (7).

و ایضا به سند صحیح، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که هیچ بنده طلب خیر از خداوند عالمیان نکرده است مگر آن که خیر او را برای او میسر گردانیده است هر چند او نخواهد (8).

و شیخ طوسی، به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که چون حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به یمن فرستاد مرا وصیت کرد که یا علی حیران نمی شود کسی که از خدا استخاره کند، و پشیمان نمی شود کسی که با مردم مشورت کند (9).

و بدان که بعد از طلب خیر از حق تعالی باید که هر امر که رخ نماید به آن راضی باشد، و بداند که خیر او در آن بوده است که واقع شده است، هرچند در نظر او بد نماید و موافق خواهش او نباشد.

و برقی در محاسن به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که دشمن ترین خلق خدا کسی است که خدا را متهم دارد. راوی گفت: کسی باشد که خدا را متهم دارد؟ فرمود: بلی کسی که طلب خیر از خداوند خود بکند، و بعد از آن امری که واقع شود به آن راضی نباشد، پس خدا در خیرخواهی خود یا دانستن خیر او متهم داشته (10).

و سید بن طاووس، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که خداوند عالم می فرماید: هر که راضی به قضای من نباشد، و شکر نعمتهای من نکند، و شکیبایی در بلای من به عمل نیاورد، پس پروردگاری به غیر من طلب کند، و

هر که به قضای من راضی باشد و بر نعمتهای من شکر کند و بر بلای من صبر کند، بنویسم او را از جمله صدیقان نزد خود.

و حضرت فرمود: هر کس طلب خیر کند از خدا در امری، و یکی از دو امر برای او به عمل آید، و در دلش چیزی بوده باشد یعنی: از عدم خشنودی، یا خیربودن آن امر، پس خدا او را متهم داشته در قضای او (11).

و کلینی، به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که داناترین مردم به خدا، کسی است که راضی تر باشد به قضای او (12).

و به سند صحیح دیگر از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده است که صبر کردن و از خدا راضی بودن سر طاعت و بندگی خداست، و هر که صبر کند در بلا و راضی باشد از خدا در هر چه برای او حکم کند و مقدر گرداند، خواه موافق خواهش او باشد و خواه نباشد، پس خدا مقدر نمی گرداند برای او مگر آنچه خیر او در آن است، خواه دوست دارد و خواه مکروه او باشد (13).
و بدان که استخاره چند نوع است:

اول: آن که در هر امری که اراده نماید به جناب مقدس الهی متوسل شود، و خیر خود را در آن امر از حق تعالی طلب نماید، و بعد از آن، آنچه روی دهد به آن راضی باشد، از میسر شدن آن امر یا میسر نشدن، و از مصالح و مفاسدی که بر شدن یا نشدن آن مترتب شود، زیرا که چون امر خود را به عالم الخفیات تفویض کرده است، باید که راضی باشد بهرچه واقع می شود، و بداند که حق تعالی خیر او را بهتر از او می داند.

دوم: آن که بعد از آن طلب خیر از خدا بکند در دل خود نظر کند، و آنچه به خاطر او می افتد به آن عمل کند.

سوم: آن که بعد از طلب خیر، مشورت کند با مؤمنی، و به آنچه آن مؤمن می گوید عمل کند.

چهارم: آن که استخاره به قرآن مجید، یا به تسبیح، یا به بنادق، یا به رقاع بکند، به تفصیلی که مذکور خواهد انشا الله. و اکثر احادیث استخاره دلالت بر قسم اول می کند.

و بعضی از علمای ما مانند شیخ مفید و ابن ادریس و محقق (رضوان الله علیهم) در جواز استخاره بغیر سه قسم اول، تردد و تأمل کرده اند، بلکه ابن ادریس، ترجیح عدم جواز داده. اما اکثر اعظام تجویز کرده اند و مستحسن دانسته اند، و در کتب فقه و دعا کیفیت انواع استخارات را ذکر کرده اند، و شیخ شهید و سید بن طاووس (علیهما الرحمة) طعن بسیار بر انکار ابن ادریس (رحمه الله) نموده اند.

و حق آن است که چون احادیث در باب هر یک واقع شده انکار نمی توان کرد. اما عمده استخاره، آن سه شق اول است که در این زمانها متروک است.

مفتاح اول: در بیان نوع اول است آعنی استخاره مطلقه

سید علی بن طاووس به سند صحیح روایت کرده است، از ابن آبی یعفور، که گفت: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود در بیان کیفیت استخاره: که تعظیم و تمجید و حمد خدا می کنی، و صلوات بر محمد و آل او می فرستی، پس می گوئی اللهم انی اسألك بانک عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم و أنت علام الغیوب، آسخیر الله برحمته پس حضرت فرمود: که اگر امر سختی باشد که بیم در آن داشته باشی صد مرتبه بگو، و اگر امر سهلی باشد سه مرتبه بگو (14).

مؤلف گوید: که ظاهر آن است که تکرار صد بار و سه بار در آستخیرالله برحمته باشد، و اگر از اول دعا مکرر بخواند شاید بهتر باشد. و اگر پیش از دعا بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بعد از آن، آن دعا را بخواند شاید بد نباشد.

و ایضا، به سندهای معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که هر که یک مرتبه خیر خود را از خدا بطلبد و او راضی باشد به هر چه خدا از برای او میسر گرداند، البته حق تعالی آنچه خیر اوست برای او میسر گرداند (15).

و به سند معتبر دیگر روایت کرده است، که محمد طیار به خدمت حضرت صادق (ع) عرض کرد که به ما رسیده است که شما فرموده اید: هر که در امری، صد مرتبه خیر خود را از خدا بطلبد، البته خدا خیر او را به نزد او بیاورد، حضرت فرمود: که اگر یک نوبت نیز خیر خود را بطلبد، خدا او را، به خیر او برساند (16).

و به اسانیده صحیحه روایت کرده است، از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) که طلب خیر در هر رکعت از رکعات نافله نماز پیشین کردن خوب است (17).

مؤلف گوید: که شاید مراد طلبیدن در سجده باشد.

و در مکارم الاخلاق و کتاب من لایحضر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که در استخاره باید که طلب خیر خود کند از خداوند عالمیان، در سجده آخر نافله صبح، صد و یک مرتبه به این نحو که بگوید: الحمد لله رب العالمین، اللهم صل علی محمد و آله پس پنجاه مرتبه بگوید: استخیر الله برحمته پس باز حمد و صلوات را اعاده کند و پنجاه و یک مرتبه بگوید: استخیر الله برحمته (18).

و سید (رضی الله عنه) این روایت را نقل کرده است و گفته است: که بعد از آن می گوید اللهم یا أبصر الناظرین، و یا أسمع السامعین، و یا أسرع الحاسبین، و یا أرحم الراحمین، صل علی محمد و آله، و خرلی فی الامر الذی آرد و اگر تواند به عربی حاجت خود را ذکر کند، و باز بگوید: لا اله الا العلی العظیم، لا اله الا الله الحلیم الکریم، رب بحرمة محمد و آله صل علی محمد و آله، و خرلی فی الامر الذی آردت فی دنیا و الاخرة فی عافیه و باز اگر تواند حاجت خود را ذکر کند به جای فی الامر الذی آردت.

و در مکارم الاخلاق از حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) روایت کرده است در کیفیت استخاره، که دو رکعت نماز می گذارد، و بعد از نماز صد مرتبه می گوید استخیر الله پس می گوید اللهم انی قد هممت بأمر قد علمته، فان كنت تعلم انه خیر لی فی دینی و دنیای و آخرتی فیسره لی، و ان كنت تعلم انه شرّ لی فی دینی و دنیای و آخرتی فاصرفه عنی، کرهت نفسی ذلک أم أحببت،

فانك تعلم و لا اعلم و انت علام الغيوب پس عزم می کند بر امری که اراده کرده است (19).

و ایضا روایت کرده است که مردی آمد به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) و گفت: فدای تو شوم گاه هست که کاری را می کنم و بعد از آن پشیمان می شوم، حضرت فرمود: که چرا استخاره نمی کنی؟ گفت: فدای تو شوم چگونه استخاره کنم؟ فرمود: که چون نماز صبح را کردی دست را بلند کن برابر روی خود و بگو اللهم انك تعلم و لا اعلم، و انت علام الغيوب، فصل علی محمد و آل محمد، و خری فی جمیع ما عزمت به من آموری خیار برکة و عافیة (20).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که چون حضرت علی بن الحسین (صلوات الله علیه) اراده حجی، یا عمره ای، یا بنده آزاد کردنی یا خریدنی یا فروختنی می کرد وضو می ساخت و دو رکعت نماز استخاره می کرد، و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره الرحمن و در دوم سوره حشر می خواند، و بعد از نماز دویست مرتبه طلب خیر از خدا می کرد، یعنی می گفت آستخیرالله یا آستخیرالله برحمته خیرة فی عافیة پس سوره قل هو الله، و قل آعوذ برب الفلق، و قل آعوذ برب الناس می خواند، پس می گفت:

اللهم انی قد همت بامر قد علمته، فان كنت تعلم انه خیر لی فی دینی و دنیای و آخرتی فاقدره لی، و ان كنت تعلم انه شرّ لی فی دینی و دنیای و آخرتی فاصرفه عنی، رب اعزم لی علی رشدی، و ان کرهت آو آحبت ذلك نفسی، بسم الله الرحمن الرحیم، ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله، حسبی الله و نعم الوکیه پس متوجه آن امر می شد و عزم بر آن می نمود (21).

و سید بن طاووس (رحمته الله) به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که هرگاه کسی مطلبی از پروردگار خود خواهد طلب نماید، باید که

در آن روز بر شصت مسکین تصدق کند، و هر مسکین را یک صاع گندم بدهد به صاع حضرت رسول (ﷺ) و چون شب شود در ثلث آخر شب غسل کند و جامه کنده که پست ترین عیالش پوشند بپوشد و بعوض زیر جامه لنگی ببندد، پس دو رکعت نماز بجا آورد، و چون در رکعت دوم به سجده اول برود لا اله الا الله بگوید، و خدا را به عظمت و بزرگواری یاد کند.

و دور نیست که اگر بعد از ذکر سجود تسبیحات اربع و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید خوب باشد، پس گناهان خود را آنچه در خاطر داشته یاد کند، و طلب مغفرت و آمرزش کند، و اگر مجمل بگوید اللهم اغفر لی ماتعلم من ذنوبی شاید بد نباشد، پس فرمود که چون سر به سجده دوم بگذارد صد مرتبه بگوید اللهم انی استخیرک پس هر حاجت که دارد از خدا بطلبد، و هر مرتبه که به سجده رود لنگ را از زانو دور کند که زانوها به زمین برسند، و عقب لنگ را نیز میان ساقها و رانها داخل کند که مجموع زانوها و قدمهایش به خاک برسد (22).

و علی بن ابراهیم در تفسیر و حمیری در قرب الاسناد روایت کرده اند از علی بن اسباط که گفت: رفتم به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) و گفتم می خواهم به سفر مصر بروم و نمی دانم از راه دریا بروم یا از راه صحرا، حضرت فرمود: که برو به مسجد حضرت رسول (ﷺ) در غیر وقت نماز واجب، و دو رکعت نماز بجا آور، و بعد از آن صد و یک مرتبه استخیرالله و به روایت حمیری صد مرتبه بگو (23).

و ایضا حمیری به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که هر که در بالای سر مرقد منور حضرت امام حسین (صلوات الله علیه) صد

مرتبه طلب خیر از خدا بکند، پس حمد و تهلیل و تسبیح و تمجید و ثنا کند خدا را، البته خدا خیر او را برای او میسر گرداند، یا در دل او بیندازد (24).

مؤلف گوید: که اگر چنین بگوید: آستخیر الله برحمته خیرة فی عافیة صد مرتبه، پس بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم، و سبحان الله، و الحمد لله رب العالمین، و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیمة شاید عمل به حدیث کرده باشد. پس صلوات بفرستد و طلب خیر خود از خدا بکند، و دعائی که بعد از این مذکور است، که راوی گفت: که شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که در استخاره این دعا را می خواندند: اللهم انی اسالک بعلمک، و استخیرک بعزّتک، و اسالک من فضلک العظیم، و أنت أعلم بعواقب الامور، ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی، فیسره لی و بارک لی فیه [و آعنی علیه خ ل] و ان کان شراً فاصرفه عنی، واقض لی الخیر [یا لخیر حیث ما کان خ ل] حیث کان، و رضنی به حتی لا أحبّ تعجیل ما آخرت و لا تأخیر ما عجله (25).

و کلینی و شیخ، به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که دو رکعت نماز بکن، و طلب خیر خود از حق تعالی بکن، پس به خدا سوگند می کنم که هیچ مسلمان طلب خیر از خدا نمی کند مگر آنکه البته آنچه خیر اوست خدا به نزد او می آورد (26).

و ابن بابویه و شیخ طوسی و دیگران به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که هر که هفتاد مرتبه این دعا را برای طلب خیر از خدا بخواند، البته خدا آنچه خیر اوست برای او مقدر می گرداند، دعا این است: یا أبصر الناظرین، و یا أسمع السامعین، و یا أسرع الحاسبین، و یا أرحم الراحمین، و یا أحکم الحاکمین، صلّ علی محمد و أهل بیته، و خرلی فی الامر الذی آرد (27).

و در مکارم الاخلاق همین روایت را نقل کرده، و در آخرش گفته است: که پس برو به سجده و صد مرتبه بگو آستخیرالله برحمته، آستقدرالله فی عافیه بقدرته پس متوجه آن کار بشو که هر چه رو می دهد خیر تو در آن است، و متهم مدار پروردگار خود را در آنچه برای تو مقدر کند، و بدان که خیر تو البته در آن است (28).

و شیخ (رحمه الله) به سند معتبر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) هرگاه اراده امری می کردند، مانند حج یا عمره یا فروختن یا خریدن یا بنده آزاد کردن وضو می ساخت، و دو رکعت نماز استخاره می کردند، و در آن دو رکعت سوره حشر و سوره رحمن می خواندند، پس قل آعوذ برب الفلق، و قل آعوذ برب الناس، و قل هو الله احد می خواندند، پس این دعا را می خواندند:

اللهم ان كان الامر الذي آردت خيراً لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله، فیسره لی علی أحسن الوجوه و آجلها [و آكلها خ ل] و ان كان الامر الذي آردت شراً لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله، فاصرفه عنی علی أحسن الوجوه، ربّ لی علی رشدی و ان کرهت ذلك آو [و خ ل] آبته نفسی (29).

برقی (30) و سید (31) نیز این روایت را نقل کرده اند، و در دعا، اختصاری کرده اند، لهذا روایت شیخ را اختیار کردیم.

و ابن بابویه و شیخ و دیگران (علیهم السلام) به سند حسن از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که هرگاه یکی از شما اراده کاری بکند، پس دو رکعت نماز بکند، پس حمد کند خدا را و ثنا گوید بر او، و صلوات فرستد بر محمد و آل او، و بگوید: اللهم ان كان هذا الامر خيراً لی فی دینی و دنیای، فیسره لی و قدره لی،

و ان کان غیر ذلک فاصرفه عنه راوی پرسید که چه سوره در این دو رکعت بخوانم؟

فرمود: که هر سوره که خواهی، و اگر خواهی قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بخوان، و قل هو الله احد در ثواب برابر است با ثلث قرآن⁽³²⁾.
و ایضا ابن بابویه و سید (عجله) روایت کرده اند که محمد بن خالد قسری از حضرت صادق (عجله) سؤال کرد از طریق استخاره؟ فرمود: که در آخر رکعتهای نماز شب در سجده صد و یک مرتبه بگو آستخیر الله برحمته و به روایت دیگر صد مرتبه⁽³³⁾.

و به سند معتبر دیگر روایت کرده اند که هرگاه حضرت صادق (عجله) اراده می فرمودند که غلامی یا چهارپایی بخرند، یا امر آسانی یا حاجت سبکی داشتند صد مرتبه طلب خیر می کردند، و اقلش آستخیر الله برحمته است⁽³⁴⁾.
و در قرب الاسناد به سند معتبر از حضرت امام موسی (عجله) روایت کرده است که مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: فدای تو شوم می خواهم به سفری بروم و می خواهم مرا استخاره تعلیم نمائی که اگر خیر من در این سفر باشد برای من میسر گرداند، و اگر برای من شر باشد از من بگرداند، حضرت فرمود: که می خواهی به این سفر بروی؟ گفت: آری. فرمود: که این دعا بخوان تا برای تو خیر شود اللهم قدر لی ما آردت و اجعله خیرا لی، فانک تقدر علی ذلک⁽³⁵⁾.

و سید بن طاووس (رحمه) از حضرت صادق (عجله) روایت کرده است که بعد از نماز استخاره این دعا را بخوانند:

اللهم انک خلقت اقواما یلجؤن الی مطالع النجوم، لا اوقات حرکاتهم و سکونهم و تصرفهم و عقدهم و حلهم، و خلقتنی آبراً الیک من اللجأ الیها و من

طلب الاختيارات بها، و آتِيَنَّ [آيقن خ ل] أنّك لم تطلع أحدا على غيبك فى
مواقعها، و لم تسهّل له السبيل الى تحصيل آفاعيلها، و أنّك قادر على نقلها فى
مداراتها فى مسيرها [سيرها خ ل] عن السّعود العامّة و الخاصّة الى النّحوس، و
من النّحوس الشّاملة و المفردة الى السّعود، لأنّك تمحوما تشآ و تثبت و عندك
أمّ الكتاب، و لأنّها خلق من خلقك و صنعة من صنيعةك [صنعك صنعك خ ل]
و ما أسعدت من اعتمد على مخلوق مثله، و استمدّ الاختيار لنفسه و هم أولئك،
و لا أشقيت من اعتمد على الخالق الذى أنت هو، لا اله الا أنت وحدك
لاشريك لك و سألك بما تملكه و تقدر عليه، و أنت به ملئ و عنه غنى، و اليه
غير محتاج، و به غير مكترث، من الخيرة الجامعة للسّلامة و العافية و الغنيمة
لعبدك من حدث الدّنيا التى اليك فيها ضرورته لمعاشه، و من خيرات الاخرة
التى عليك فيها معوّله، و أنا هو عبدك.

اللهمّ فتولّ يا مولاي اختيار خير الاوقات، لحركتى و سكونى و نقضى و
ابرامى و سيرى و حلولى و عقدى و حلّى، و اشدد بتوفيقك عزمى و سدّد فيه
رأبى، و اقدفه فى فؤ ادى حتّى لا يتأخّر و لا يتقدّم وقته عنى، و أبرم [وآثرم خ
ل] من قدرتك كلّ نحس يعرض بحاجز حتم من قضائك يحول بينى وبينه، و
يباعده منه فى دينى و نفسى و مالى و ولدى و اخوانى، و أعذنى به من الاولاد و
الاموال و البهائم و الاعراض، و ما أحضره و ما آغيب عنه، و ما أستحبه و ما
آخلفه.

و حصّنى من كلّ ذلك بعياذك من الافات و العاهات و البليّات، و من التّغيير
و التّبديل و النّقمات و المثلات، و من كلمتك الخالقة، و من جميع المخلوقات
[المخوفات خ ل] و من سوء القضاء، و من درك الشّقاء، و من شماتة الاعداء، و من
الخطأ و الزّلل فى قولى و فعلى، و ملّكنى الصّواب فيهما، بلا حول و لا قوّة الاّ

بالله على العظيم، بلا حول و لا قوة الا بالله الحكيم الكريم، بلا حول و لا قوة الا
بالله العزيز العظيم [العليم خ ل] بلا حول و لا قوة الا بالله حرزى و عسكرى، بلا
حول و لا قوة الا بالله سلطانى و مقدرتى، بلا حول و لا قوة الا بالله عزى و
منعتى.

اللهم أنت العالم بجوائل فكرى، و جوائس صدرى، و ما يترجح فى الاقدام عليه
و الاحجام عنه مكنون ضميرى و سرى، و أنا فيه بين حالين خير أرجوه و شر
أتقيه، و سهو يحيط بى و دين آحطه، فان آصابنى [آصابنى خ ل] الخيرة التى
أنت خالقها لتهبها لى، لا حاجة بك اليها بل بجد منك على بها غنمت و سلمت،
و ان آخطأتنى خسرت و عطبت.

اللهم فأرشدنى منه الى مرضاتك و طاعتك، و أسعدنى فيه بتوفيقك و
عصمتك، و اقض بالخير و العافية و السلامة التامة الشاملة الدائمة لى فيه حتم
أقضيتك و نافذ عزمك و مشيتك، و أننى [أنى خ ل] أبرآ اليك من العلم بالاوفق
[بالارفق خ ل] من مباديه و عواقبه و فواتحه [مفاتحه خ ل] و خواتمه و مسالمه
و معاطبه و من القدرة عليه، و أقر أنه لاعام و لا قادر على سداه سواك، فآنا
آستهديك و آستعينك [و آستفتيك خ ل] و آستقضيك و آستفيك و آدعوك و
أرجوك، و ما تاه من استهداك، و لاضل من استفتاك، و لا دهى من استكفاف، و
لا حال [خاب خ ل] من دعاك، و لا آخفق من رجاك، فكن لى عند آحسن
ظنونى و آمالى فيك، يا ذا الجلال و الاكرام، انك على كل شىء قدير.

و استنهضت لمهمى هذا و لكل مهم، آعوذ بالله السميع العليم من الشيطان
الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك
يوم الدين، اياك نعبد و اياك نستعين، اهدنا الصراط المستقيم، صراط الذين
أنعمت عليهم، غير المغضوب عليهم، ولا الضالين. قل آعوذ برب الناس، ملك

النَّاسِ، اله النَّاسِ، من شرِّ الوسواس الخنَّاسِ، الذى يوسوس فى صدور النَّاسِ، من الجنة والنَّاسِ. قل آعوذ برّبِّ الفلقِ، من شرِّ ما خلقِ، و من شرِّ غاسقِ اذا وقبِ، و من الجنة والنَّاسِ. قل آعوذ برّبِّ الفلقِ، من شرِّ ما خلقِ، و من شرِّ غاسقِ اذا وقبِ، و من شرِّ النَّفَّاثاتِ فى العقدِ، و من شرِّ حاسدِ اذا حسدِ. قل هو الله آحدِ، الله الصَّمَدِ، لم يلد و لم يولدِ، و لم يكن له كفوا آحدِ.

پس بخوان سوره تبارك الذى بيده الملك تا آخر سوره، پس بگو: واذقراآت القرآن جعلنا بينك و بين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا، و جعلنا على قلوبهم آكنة آن يفقهوه و فى آذانهم وقرا، و اذا ذكرت ربك فى القرآن وحده ولوا على آدبارهم نفورا، اولئك هم الغافلون، آفرايت من اتخذ الهه هواه و آضله الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله آفلا يتذكرون، و من آظلم ممن ذكر بايات ربّه فاعرض عنها و نسى ما قدّمت يده انا جعلنا على قلوبهم آكنة آن يفقهوه و فى آذانهم و قرا و ان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا آبدا، الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا، و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظيم، فاضرب لهم طريقا فى البحر يبسا لا تخاف دركا و لا تخشى، لا تخافا اننى معكما آسمع و آرى. و استنهضت لمهمى هذا و لكل مهم آسما الله العظام و كلماته التّوامّ و فواتح سور القرآن و خواتيمها و محكماتها و قوارعها و كل عوذة تعوذ بها نبىّ أو صديق حم شاهت الوجوه وجوه آعدانى فهم لا يبصرون، و حسبى الله ثقة و عدّة و نعم الوكيل، و الحمد لله ربّ العالمين، و صلواته على سيدنا محمد رسوله و آله الطاهرين⁽³⁶⁾

مؤلف گوید: که اگر در ابتدای سور معوذتین و قل هو الله نیز بسم الله الرحمن الرحيم را اعاده کند شاید بد نباشد، و از فحوای دعا ظاهر می شود که از برای دفع شر اعدای نیز این دعا را خواندن مناسب است.

و ایضا سید (علیه السلام) به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا (علیه السلام) که روایت کرد از پدرش از حضرت امام جعفر (صلوات الله علیهما) که هر که این دعا را بخواند در کاری که اراده کند نبیند در عاقبت آن کار مگر آنچه خواهد و دوست دارد، و دعا این است:

اللهم انّ خيرتك تنيل الرغائب، و تجزل المواهب، و تطيب المكاسب، و تغنم المطالب، و تهدي الى آحمد العواقب، و تقى من محذور النوائب، اللهم انى استخيرك فيما عقد عليه رآيى وقادنى اليه هواى، فآسآلك يا ربّ ان تسهّل لى من ذلك ما تعسّر، و ان تعجّل من ذلك تيسّر، و ان تعطينى يا ربّ الظفر فيما استخرتك فيه و عوناً بالانعام فيما دعوتك، و ان تجعل يا ربّ بعده قرباً، و خوفه آمناً، و محذوره سلماً، فانك تعلم و لا أعلم و تقدر و لا أقدر، و أنت علام الغيوب، اللهم ان يكن هذا الامر خيراً لى فى عاجل الدنيا و [آجل خ ل] الاخرة، فسهله لى و يسره علىّ، و ان لم يكن فاصرفه عنى و اقدر لى فيه الخيرة، انك على كلّ شىء قدير، يا أرحم الراحمين⁽³⁷⁾.

و ایضا سید (رحمه الله) روایت کرده است، از محمد بن مظفر که آخر فرمانی که از حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) بیرون آمد این دعای استخاره بوده که باید به آن عمل کنند، و در نمازهای حاجت نیز می توان خواندن، و دعا این است: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم انى آسآلك باسمك الذى عزمت به على السماوات والارض، فقلت لهما اتينا طوعاً و کرها قالتا آتينا طائعين، و باسمك الذى عزمت به على عصا موسى، فاذا هى تلقف ما يآفكون. و آسآلك

باسمک الذی صرفت به قلوب السحرة الیک حتی قالوا آمنا برب العالمین [رب موسی و هارون أنت الله رب العالمین خ] و أسالک بالقدرة الی تبلی بها کلّ جدید و تجدد بها کلّ بال، و أسالک بكلّ حقّ هو لک و بكلّ حقّ جعلته علیک، ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی آن تصلی علی محمد و آل محمد، و تسلّم علیهم تسلیما، و تهنّئه [تهنّئه خ ل] لی و تسهّله علیّ، و تطف لى فیہ برحمتک یا ارحم الراحمین، و ان کان شرّاً لی فی دینی و دنیای و آخرتی آن تصلی علی محمد و آل محمد [و آله خ ل] و تسلّم علیهم تسلیما، و آن تصرفه عنی بما [یم خ ل] شئت و کیف شئت، و ترضینی بقضائک، و تبارک لی فی قدرک، حتی لا أحبّ تعجیل شیء آخرته، و لاشیء عجلته، فانه لاحول و لا قوة الاّ بک، یا علیّ یا عظیم یا ذاالجلال و الاکرام⁽³⁸⁾.

و شیخ طوسی (علیه الرحمه) در مجالس روایت کرده است از امام علی نقی (علیه السلام) که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که پدرم (صلوات الله علیه) در استخاره این دعا را می خواند:

اللهم انّ خیرتک تنیل الرغائب، و تجزل المواهب، و تغنم المطالب، و تطیب المكاسب، و تهدی الی أحمد العواقب، و تقی محذور النوائب، اللهم یا مالک الملوک استخیرک فیما عزم رأیی علیه و قادنی هواى [یا مولای خ ل] الیه، فسهل من ذلك ما توعدّ، و یسرّ منه ما تعسرّ، و اکفنی فی استخارتی المهمّ، و ادفع عنی کلّ ملّمّ، و اجعل عاقبة امری غنما، و محذوره سلما، و بعده قریبا، و جد به خصبا، أعطنی یا ربّ لوآ الظفر فیما استخرتک فیہ، و قرّر الانعام فیما دعوتک له، و منّ علیّ بالافضال فیما رجوتک، فانک تعلم و لا أعلم، و تقدر و لا أقدر، و أنت علام الغیوب⁽³⁹⁾.

و شیخ کفعمی (رحمة الله عليه) در کتاب بلدالامین از حضرت امام رضا (صلوات الله عليه) از جمله ادعیه و سائل این دعا را برای استخاره روایت کرده است:

اللَّهُمَّ انْ خَيْرِ تَكْ فِيمَا آسْتَخِيرُكَ فِيهِ تَنْبِيلَ الرَّغَائِبِ، وَ تَجْزُلَ الْمَوَاهِبِ، وَ تَغْنَمَ الْمَطَالِبِ، وَ تَطْيِبَ الْمَكَاسِبِ، وَ تَهْدِيَ إِلَى أَجْمَلِ الْمَذَاهِبِ، وَ تَسُوقَ إِلَى أَحْمَدِ الْعَوَاقِبِ، وَ تَقِي مَخُوفَ النَّوَابِغِ. اللَّهُمَّ أَنِّي آسْتَخِيرُكَ فِيمَا عَزَمَ رَأْيِي عَلَيْهِ وَقَادَنِي عَقْلِي إِلَيْهِ، فَسَهِّلْ اللَّهُمَّ مِنْهُ مَا تَوَعَّرَ، وَ يَسِّرْ مِنْهُ مَا تَعَسَّرَ، وَ اكْفِنِي فِيهِ الْمَهْمَ، وَ ادْفَعْ عَنِّي كُلَّ مَلَمٍ، وَ اجْعَلْ رَبَّ عَوَاقِبِهِ غَنَمًا، وَ خَوْفَهُ [مَخَوْفَهُ خ ل] سَلْمًا، وَ بَعْدَهُ قَرْبًا، وَ جَدْبَهُ خَصْبًا، وَ أَرْسِلْ اللَّهُمَّ اجَابَتِي، وَ أَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَ اقْضِ حَاجَتِي، وَ اقْطَعْ عَوَائِقَهَا، وَ امْنَعْ بَوَائِقَهَا، وَ آعْظِنِي اللَّهُمَّ لَوْ آ الظَّفَرُ بِالْخَيْرَةِ فِيمَا اسْتَخَرْتُكَ، وَ وَفُورَ الْغَنَمِ فِيمَا دَعَوْتُكَ، وَ عَوَائِدَ الْإِفْضَالِ فِيمَا رَجَوْتُكَ. وَ اقْرَنهُ اللَّهُمَّ بِالنَّجَاحِ وَ حَطِّهِ بِالصَّلَاحِ، وَ آرِنِي آسْبَابَ الْخَيْرَةِ وَاضِحَةً، وَ اِعْلَامَ غَنَمِهَا لِائِحَةٍ، وَ اشْدُدْ خِنَاقَ تَعَسَّرِهَا، وَ انْعَشْ صَرِيحَ تَيْسَرِهَا. وَ بَيِّنْ اللَّهُمَّ مَلْتَبِسَهَا، وَ أَطْلُقْ مَحْتَبِسَهَا، وَ مَكْنَ آسَّهَا حَتَّى تَكُونَ خَيْرَةً مَقْبَلَةً بِالْغَنَمِ، مَزِيلَةً لِلْغَرَمِ، عَاجِلَةً لِلنَّفْعِ، بَاقِيَةَ الصَّنْعِ، أَنِّكَ وُلِيَّ الْمَزِيدِ مَبْتَدِيَّ بِالْجُودِ (40).

و در محاسن برقی از حضرت رسول (ﷺ) روایت کرده است که هر که طلب خیر از خدا کند باید که عددش طاق باشد (41).

و ایضا از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که پدرم هرگاه اراده استخاره می کرد وضو می ساخت و دو رکعت نماز می کرد و مشغول استخاره می شد، و اگر در اثنای استخاره کسی با او سخن می گفت سبحان الله می گفت و سخن با کسی نمی گفت تا فارغ می شد (42).

و ایضا در محاسن و مکارم روایت کرده اند که در استخاره این دعا بخوانند:

اللَّهُمَّ انِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ الْخَيْرَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، لِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي آرِيدُهُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَيَسِّرْهُ لِي، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي عَنْهُ (43).

و ایضا هر دو از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود بعضی از پدران من در استخاره این دعا می خواندند: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلَّهُ، اللَّهُمَّ انِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ الْخَيْرَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، لِأَنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ أَنْتَ عَلَامُ الْغَيْبِ، اللَّهُمَّ فَمَا كَانَ مِنْ أَمْرٍ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ طَاعَتِكَ وَ أَبْعَدُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ آرِضِي لِنَفْسِكَ وَ آقْضِي لِحَقِّكَ، فَيَسِّرْهُ لِي وَ يَسِّرْنِي لَهُ، وَ مَا كَانَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي عَنْهُ، فَإِنَّكَ لَطِيفٌ لَذَلِكَ وَ الْقَادِرُ عَلَيْهِ (44).

و در محاسن به سند معتبر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: که هرگاه امر عظیمی را اراده کنم صد مرتبه طلب خیر خود از حق تعالی می کنم، و اگر غلام خریدن یا مانند آن باشد سه مرتبه طلب خیر می کنم می گویم:

اللَّهُمَّ انِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ الَّذِي آرَدْتُ خَيْرٌ لِي فَخِرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ، وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي، وَ رِضْنِي فِي ذَلِكَ بِقَضَائِكَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ تَقْضِي وَ لَا آقْضِي، أَنَّكَ عَلَامُ الْغَيْبِ (45).

مؤلف گوید: که ظاهرش آن است که پیش از این دعا صد مرتبه یا سه مرتبه
آستخیرالله برحمته بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند، و احتمال دارد که
همین دعا را مکرر بخواند.

و ایضا به سند معتبر دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که می
گوئی در دعای استخاره: آستخیرالله و آستقدرالله و آتوکل علی الله، و لاحول
و لا قوة الا بالله، آردت آمرا فآسال الهی ان کان ذلک له رضا آن یقضى لی
حاجتی، و ان کان له سخطا آن یصرفنی عنه و آن یوفقنی لرضاه (46).

و کلینی و شیخ و سید (رحمتهما الله) به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت
کرده اند که دو رکعت نماز بکن و طلب خیر از علام الغیوب بکن، پس به خدا
سوگند یاد می کنم که هر مسلمان که خیر خود را از خدا بطلبد البته آنچه خیر
اوست به نزد او می آورد (47).

و سید و کفعمی و دیگران به چندین سند از حضرت امام محمد باقر
(علیه السلام) روایت کرده اند که حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) فرمود: که
حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را سری بود که کم کسی بر آن مطلع شد، و می گفت و
من نیز می گویم که لعنت خدا و ملائکه و صالحان خلق خدا بر کسی باد که
افشای سرّ آن حضرت نماید، مگر نزد کسی که اعتماد بر او داشته باشد.

پس کتمان کنید راز آن حضرت را، بدرستی که شنیدم می فرمود: که یا علی
به خدا سوگند یاد می کنم که نمی گویم بتو مگر آنچه گوشهای من شنیده و دل
من حفظ کرده و دیده من به سوی آن نظر کرده، پس زنهار یا علی سرّ مرا فاش
مکن، به درستی که من از خداوند خود استدعا کرده ام که هر که افشای سرّ من
بکند نزد غیر محرم اسرار من بچشانند باو گرمی آتش جهنم را.

پس فرمود: که یا علی بسیاری از مردم اگر عمل کنند به آنچه من می گویم در نهایت مرتبه عبادت خواهد بود هر چند عبادت ایشان کم نماید، و اگر نه ترس آن داشتم که طاغیان این امت دین مرا ضایع کنند هر آینه این سر را فاش می کردم و به همه کس می گفتم، لهذا نمی خواهم که غیر کسی که محل اعتماد باشد بداند.

بدان که در شب معراج چون به آسمان هفتم رسیدم نظر کردم به سوی فرجه ای از عرش الهی که نور از آن می جوشید مانند دیگی که در جوش باشد، پس چون خواستم برگردم مرا نزد آن فرجه نشانیدند، و ندا به من رسید که ای محمد پروردگارت تو را سلام می رساند و می گوید که تو گرامی ترین خلقی نزد او، و نزد او علمی است که از جمیع پیغمبران و امتهای ایشان پنهان داشته است بغیر تو و هر که را به پسندی تو از امت تو، و کسی که او به پسندد بعد از خود، و چون این دعاها را بخوانند گناهان گذشته ایشان بر طرف شود، و بعد از آن از گناه نترسند، و به این سبب امر می کنم تو را به کتمان آن، تا آن که عمل کنندگان اکتفا به این نکنند و دست از سایر طاعات بردارند.

پس در ضمن دعاها فرمود: که یا محمد، هر که او را دو امر پیش آید و خواهد که از برای او اختیار کنم هر یک را که نزد من پسندیده تر است، پس وقتی که اراده آن امر می کند این دعا را بخواند:

اللهم اخترلی بعلمک، و وقفنی لرضاک و محبتک، اللهم اخترلی بقدرتک و جنبنی بعزتک مقتک و سخطک، اللهم اخترلی فیما آرید من هذین الامرین و نام می بری از آن دو امر را آسرها الی، و آحبهما الیک، و اقربهما منک، و آرضا همالک، اللهم انی آسالک بالقدرة الّتی زویت بها علم الاشیا کلّها عن جمیع خلقک، فانک عالم بهوای و سریرتی و علانیتی، فصلّ علی محمد و آله، واسفع

بناصیتی الی ما تراه لک رضا ولی صلاحاً فیما استخرتک فیه حتی تلزمنی من
 ذلک آمراً أرضی فیه بحکمک، و آتکل فیه علی قضائک، واکتفی فیه بقدرتک، و
 لاتلبنی و هوای لهواک مخالف، و لا ما آرید لما ترید لی بجانب، اغلب بقدرتک
 التی تقضی بها ما أحببت علی من أحببت بهواک هوای، و یسرنی للیسری التی
 ترضا بها عن صاحبها، و لاتخذلنی بعد تفویضی الیک امری، برحمتک التی
 وسعت کل شیء، اللهم أوقع خیرتک فی قلبی، وافتح للزومها یا کریم، آمین رب
 العالمین پس هرگاه این دعا بخواند من اختیار می کنم برای او منافع او را در
 دنیا و آخرت (48).

و سید، به سند موثق از زراره روایت کرده است که گفت: به حضرت امام
 محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم که هرگاه اراده کاری داشته باشم و خواهم طلب
 خیر خود از پروردگار خود بکنم چگونه بگویم؟ حضرت فرمود: که هرگاه اراده
 استخاره داشته باشی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بدار، پس در
 روز جمعه در مکان پاکیزه ای دو رکعت نماز بکن، پس نظر کن بجانب آسمان و
 صد مرتبه بگو:

اللهم انی اسالک بانک عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم، أنت عالم الغیب،
 ان کان هذا الامر خیراً لی فیما أحاط به علمک، فیسره لی و بارک فیه وافتح لی
 [لی به خ ل] بابه، و ان کان ذلک شرّاً لی فیما أحاط به علمک، فاصرفه عنی بما
 تعلم، فانک تعلم و لا اعلم، و تقدر و لا أقدر، و تقضی و لا أقضی، و أنت علام
 الغیوب (49).

و ایضا به سند معتبر از کتاب دلائل حمیری روایت کرده است، از محمد بن
 سهل قمی که گفت: من در مکه معظمه مجاور بودم، پس رفتم به مدینه و به
 خدمت حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) مشرف شدم، و اراده داشتم که از حضرت

سؤال کنم از برای شرف و کرامت جامه را که بپوشم و میسر نشد که سؤال کنم تا وداع کردم و بیرون آمدم، و خواستم که از مدینه بیرون روم، باز به خاطرم رسید که عریضه به خدمت حضرت بنویسم و جامه را سؤال کنم، چون ترددی داشتم عریضه را نوشتم و رفتم به مسجد حضرت رسول (ﷺ) و دو رکعت نماز استخاره کردم، و بعد از آن صد مرتبه طلب خیر از خدا کردم، پس در دلم افتاد که نامه را نفرستم، نامه را دریدم و از مدینه بیرون رفتم، چون روانه شدم دیدم که خادم آن حضرت در میان قطارها می گردد و سؤال از مکان من می کند، چون به من رسید دستمالی به من داد که دو پارچه بسیار خوش قماش نازک در میان آن پیچیده بود، و گفت: مولای تو این جامه ها را برای تو فرستاده است، پس احمد بن محمد بن عیسی راوی حدیث گفت: که در آن زودی محمد بن سهل به رحمت خدا رفت، و من او را غسل دادم و در همان جامه ها که حضرت فرستاده بودند او را کفن کردم⁽⁵⁰⁾.

مؤلف گوید: که در این حدیث چندین معجزه از آن جناب ظاهر شده:

اول: آن که حضرت دانسته که در خاطر او بوده که جامه طلب کند برای او فرستادند.

دوم: آن که اشعار فرمودند که اجل او نزدیک شده احتیاج به جامه دوخته ندارد.

سوم: آن که جامه ها به عدد اثواب ضروری کفن برای او فرستادند، زیرا که می دانستند که در کفن به آنها محتاج خواهد شد.

و سید (رحمه الله) این حدیث را برای آن نقل کرده است که استخاره و نماز آن به این نحو میان محدثین شیعه مشهور و معروف بوده، و این حدیث به مفتاح آینده انسب است.

و شیخ مفید (علیه الرحمة) در مسائل عزیزه گفته است: که از برای استخاره نماز مقرر هست، و آن دو رکعت است با هر سوره که خواهد، و بعد از سلام حمد و ثنای خدا بگو و صلوات بر محمد و آل بفرستد و بگوید:

اللهم انی استخیرک بعلمک و قدرتک، و استخیرک بعزّتک، و آسألك من فضلک، فانّک تقدر و لا أقدر، و تعلم و لا اعلم، و أنت علام الغیوب. اللهم ان کان هذا الامر الذی عرض لی خیرا فی دینی و دنیای و آخرتی، فیسره لی و بارک لی فیهِ و أعنی علیه، و ان کان شراً فاصرفه عنی و اقض لی الخیر حیث کان، و رضنی به حیث لا أحبّ تعجیل ما آخرت و لا تأخیر ما عجلت و اگر خواهد بگوید: اللهم خرلی فیما عرض لی، واقض لی بالخیرة فیما وقفتنی له منه [منک خ ل] برحمتک یا أرحم الراحمین ⁽⁵¹⁾.

و شیخ طوسی (علیه الرحمة) در کتاب مبسوط و نهایتاً گفته است: که سنت است آدمی در امری که اراده کند دو رکعت نماز بکند، و هر سوره که خواهد در آن دو رکعت بخواند، و قنوت در رکعت دوم بخواند، و بعد از سلام هر دعا که داند بخواند و مطلب خود را بطلبد، پس به سجده رود و صد نوبت بگوید:

استخیر الله فی جمیع آموری ⁽⁵²⁾.

و ابن ادریس ⁽⁵³⁾ و ابن البراج ⁽⁵⁴⁾ (أبو البراء) نیز نزدیک به این، گفته اند.

و سید، به سند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که اراده شام کردم و حضرت صادق (علیه السلام) مرا امر کرد که این دعا بخوانم: اللهم اکان هذا الوجه الذی هممت به خیرا لی فی دینی و دنیای و عاقبة امری و لجمیع المسلمین، فیسره و بارک لی فیهِ، و ان کان ذلک شرا لی فاصرفه عنی الی ما هو خیر لی منه، فانّک تعلم و لا اعلم، و تقدر و لا أقدر، و أنت علام الغیوب پس صد مرتبه بگویم استخیر الله چون چنین کردم رفتن به شام برطرف شد و همان

تهیه را صرف سفر حج کردم. و ایضا راوی گفت: که استخیرالله را در امر عظیم صد و یک مرتبه بگوید، و در امر سهل ده مرتبه⁽⁵⁵⁾.

و ابن براج (قدس سره) در مهذب گفته است: که بهترین انواع استخاره آن است که دو رکعت نماز بجا آورد چنانچه سایر نوافل را می کند، و قنوت در رکعت دوم بخواند، و در سجده آخر نماز صد مرتبه بگوید: استخیرالله پس بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، رب بحق محمد و آل محمد، صل علی محمد و آل محمد، و خرلی فی الامر الذی آردت⁽⁵⁶⁾.

مؤلف گوید: که احادیث در این نوع استخاره بسیار است، و چون بعضی با آنچه مذکور شد اختلاف یسیری داشت به همین اکتفا نمود، و به هر یک از اینها که ذکر کردیم اگر عمل کند خوب است، و اگر بعضی را با بعضی ضم کند تمامتر خواهد بود.

و از جمله دعاها که مناسب این نوع است دعای صحیفه کامله است و آن این است:

اللهم انی استخیرک بعلمک، فصل علی محمد و آله، واقض لنا بالخیرة، و آلهمنا معرفة الاختیار، واجعل ذلک ذریعة الی الرضا بما قضیت لنا والتسلیم لما حکمت، فآزح عنا ریب [أهل خ] الارتیاب، و آیدنا بیقین المخلصین، و لا تسمنا عجز المعرفة عما تخیرت، فنعمط قدرک و نکره موضع رضاک، و نجنح الی التی هی أبعد من حسن العاقبة و أقرب الی ضد العاقبة، حبب الینا ما نکره من قضائک، و سهل علینا ما نستصعب من حکمک، و آلهمنا الانقیاد لما آوردت علینا من مشیتک، حتی لانبج تأخیر ما عجلت و لاتعجل ما آخرت، و لانکره ما آحببت و لانتخیر ما کرهت، و اختم لنا بالتی هی احمد عاقبة و آکرم مصیرا،

أنك تفيد الكريمة و تعطي الجسيمة، و تفعل ما تريد و أنت على كل شيء قدير

(57)

و ظاهرا در قسم دوم نیز خواندن مناسب باشد، و در اقسام دیگر بعید است.

مفتاح دوم: در بین نوع دوم استخاره است

که بعد از عمل استخاره رجوع به قلب خود کند و آنچه در خاطرش رجحان به هم رسانیده به آن عمل نماید.

چنانچه شیخ طوسی (قدس الله روحه) در کتاب اقتصاد گفته است: که کسی که اراده امری کند سنت است که غسل کند و دو رکعت نماز به جا آورد، و بعد از آن به سجده رود و صد مرتبه بگوید آستخیرالله تعالی فی جمیع اموری کلهما خیرة فی عافیة پس آنچه در دلش افتد به آن عمل کند (58).

و کلینی و شیخ و سید و طبرسی (رحمة الله علیهم) به سند کالصحیح روایت کرده اند که ابن اسباط اراده مصر داشت و در راه دریا و صحرا متردد بود، حضرت امام رضا (صلوات الله علیه) فرمود: که برو به سجده در غیر وقت نماز واجب، و دو رکعت نماز بکن، و صد مرتبه طلب خیر خود از خدا بکن، و آنچه در دلت می افتد به آن عمل کن (59).

و به روایت علی بن ابراهیم صد و یک مرتبه آستخیرالله بگوید (60) و اگر آستخیرالله برحمته خیرة فی عافیة بگوید بهتر است.

و شیخ (رحمه الله) در مجالس به سند معتبر از حضرت امام علی نقی (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت صادق (صلوات الله علیه) فرمود: که هرگاه یکی از شما را حاجتی عارض شود باید که مشورت با پروردگار خود بکند، گفتند: چگونه مشورت کند؟ فرمود: که بعد از نماز فریضه به سجده رود و صد مرتبه بگوید اللهم خری پس متوسل شود به ما و صلوات فرستد بر ما و ما را

شفیع گرداند در درگاه خدا، پس آنچه حق تعالی به دلش می اندازد به آن عمل کند (61). و این مطالب را اگر به فارسی بگویند نیز خوبست.

و اگر بگویند که: اللهم انی اتوسل الیک بنبی الرحمة محمد و اهل بیته الطاهرين، و اتوجه بهم الیک آن تصلى على محمد و آل محمد، و آن تلهمني ما هو خیر لی فی دینی و دنیای و آخرتی خیرة فی عافیة، برحمتک یا ارحم الراحمین ظاهراً خوب باشد.

و در فقه الرضا (علیه السلام) مذکور است که هرگاه امری را اراده کنی دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخیرالله بگو پس بگو: لا اله الا الله العلی العظیم، لا اله الا الله الحلیم الکریم، رب بحق محمد و علی خلی فیما آردت للدنیا و الاخرة خیرة من عندک لک فیہ رضا ولی فیہ صلاح فی خیر و عافیة، یا ذالمن و الطول پس آنچه رأیش بر آن قرار گیرد به عمل آورد (62).

و سید (رحمته الله) به سندهای صحیح و معتبر روایت کرده است که مردی به حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) عریضه در باب فروختن ملکی نوشت، در جواب نوشتند: که دو رکعت نماز به جا آور و بعد از آن صد مرتبه طلب خیر خود از خدا بکن، و در اثنای استخاره با کسی سخن مگو تا صد مرتبه تمام شود، پس اگر در دلت بیفتد فروختن آن ملک بفروش (63).

و دیلمی در فردوس الاخبار روایت کرده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به انس گفت: که هر وقت که امری را اراده کنی هفت مرتبه طلب خیر از پروردگار خود بکن، پس آنچه در دل تو بیفتد بکن که خیر تو در آن است (64).

و ایضا در صحاح عامه از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند که حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله و سلم) استخاره را تعلیم ما می کرد چنانچه سوره قرآن را

تعلیم می کرد و می گفت: که هر یک از شما که امری را قصد نماید دو رکعت نماز بکند در غیر وقت نماز واجب، پس بگوید:

اللهم انی استخیرک بعلمک، و استقدرک بقدرتک، و آسالک من فضلک العظیم، فانک تقدر و لا أقدر، و تعلم و لا أعلم، و أنت علام الغیوب. اللهم ان کنت تعلم أنّ هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاجل امری و آجله، فاقدره لی و یسره لی ثم بارک لی فیہ. اللهم و ان کنت تعلم أنّ هذا الامر شرّ لی فی دینی و معاشی و عاجل امری و آجله، فاصرفه عنی و اصرفنی عنه، و اقدر لی الخیر حیث کان و رضنی به و حاجت خود را نام ببرد! (65)

و شیخ مفید در مقنعه و علی بن بابویه در رساله گفته اند: که هرگاه امری را اراده کنی دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه استخیرالله برحمته بگو و این دعا بخوان:

لا اله الا الله العلی العظیم، لا اله الا الله الحلیم الکریم، ربّ بحقّ محمّد و آل محمّد صلّ علی محمّد و آله، و خرلی فیما آردت للدنیا و الآخرة خیرة منک ف عافیة پس هرچه بر آن عزم کنی به عمل آور.

و کلینی و شیخ و سید و غیر ایشان به سند معتبر روایت کرده اند که اسحاق بن عمّار، به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد که بسیار واقع می شود که امری را اراده می کنم، و بعضی مرا امر می کنند به آن و بعضی نهی می کنند، حضرت فرمود: که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه طلب خیر از خدا بکن، پس نظر کن که کدام یک در دل تو راجح است، پس آن را بکن که ان شاء الله خیر تو در آن است، و باید که طلب خیر را در عافیت بکنی، یا آن که بگویی: استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة زیرا که بسا باشد که خیر آدمی در بریدن دست او باشد، یا در مردن فرزند او، یا در رفتن مال او،

یعنی: هرچند خیر در اینها باشد اما چون اکثر خلق صبر بر این بلاها نمی‌توانند کرد و حق تعالی قادر است بر آن که خیر را در امری قرار دهد که مقرون به عافیت از این بلاها باشد، پس در دعا باید که شرط عافیت بکند. (66)

و سید به سند صحیح از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که هر بنده که صد مرتبه طلب خیر از حق تعالی بکند البته آنچه خیر اوست در دلش می‌افتد می‌گوید: اللهم عالم الغیب و الشهادة ان کان ما آردت خیرا لامر دنیای و آخرتی و عاجل آمری و آجله، فیسره لی و افتح لی بابه و رضنی فیه بقضائک. (67)

و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت صادق (صلوات الله علیه) فرمود: در استخاره که بعد از نماز فریضه به سجده می‌رود و صد مرتبه می‌گوید: اللهم خری پس متوسل می‌شود به رسول خدا و آئمه هدی صلوات الله علیهم، و صلوات برایشان می‌فرستد و ایشان را شفیع خود می‌گرداند، پس آنچه بعد از آن خدا او را الهام کند عمل به آن می‌کند، زیرا که البته از جانب حق تعالی است. (68)

مفتاح سوم: استخاره به جناب مقدس الهی است با مشورت کردن با مؤ منان

بدان که مشورت کردن با برادران مؤ من عاقل، از اهمّ امور است، و تاکید بسیار در آیات و اخبار در آن وارد شده است، چنانچه حق تعالی برای تعلیم سایر بندگان و تألیف قلوب مؤ منان و امتحان منافقان حضرت رسالت پناه (ﷺ) را که صاحب عقل کل بود و خاطر مقدسش اسرار وحی الهی و مشرق انوار الهامات نامتناهی بود خطاب نمود که (...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) ⁽⁶⁹⁾. یعنی: با صحابه، مشورت کن در امر جهاد و غیر آن که اراده می نمایی، پس چون عزم کنی بر آنچه ما بر زبان ایشان جاری می سازیم و به خاطر مقدس تو می اندازیم، پس توکل کن بر خدا و کار خود را به او بگذار و اعتماد بر غیر او مکن، بدرستی که خدا دوست می دارد آنها را که در همه امور بر خداوند خود توکل می کنند.

بدان که امر آن حضرت به مشوره برای تعلیم سایر بندگان و تطیب خاطر مؤ منان و مصالح بسیار، دیگر باز امر فرمود به توکل و اعتماد بر جناب مقدس او، و تفویض امور خود به علم کامل و لطف شامل او، پس با ارتکاب مشورت باید که اعتماد بر آرای خلق نکند و خیر خود را از علام الغیوب طلب کند، تا آنچه خیر اوست حق تعالی بر زبان ایشان جاری گرداند.

و ایضا در جای دیگر فرموده است (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ). ⁽⁷⁰⁾ پس مدح کرده است جماعتی را که اجابت می کنند پروردگار خود را در هر امری از امور دین که ایشان را به سوی آن می خواند و نماز را برپا می دارند در اوقات فضیلت با شرائط و آداب آن و کار ایشان مشوره است در میان ایشان. یعنی: مستبد به رأی خود نمی

باشند، و در هر کار با یکدیگر مشورت می کنند، و از آنچه به ایشان روزی کرده ایم از مال حلال در راه رضای ما انفاق می کنند. و از این آیه کریمه نهایت مبالغه در مشورت ظاهر می شود.

و از حضرت رسول (ﷺ) منقول است که هر که با کسی مشورت کند البته هدایت می یابد به آنچه خیر او در آن است (71).

و در حدیث دیگر فرمود: که یا علی کسی که طلب خیر خود از خدا می کند در کار خود حیران نمی شود، و کسی که در کارها با مردم مشورت می کند پشیمان نمی شود (72).

و از حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) مروی است که نفس خود را به خطرها می اندازد کسی که مستغنی می شود به رأی خود از رأی دیگران (73).
و سید و برقی و دیگران به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که مشورت نمی باشد مگر با چهار حدّ اگر کسی آنها را رعایت کند منتفع می شود، و اگر نکند ضررش بر مشورت کننده زیاده از نفع آن است:

اول: آن که با کسی مشورت کنی که عاقل باشد.

دوم: آن که آزاد و دین دار و صالح باشد.

سوم: آن که دوست و برادر مؤمن باشد.

چهارم: آن که او را بر سرّ خود مطلع گردانی بنحوی که چنانچه تو راز خود می دانی او هم بداند، و اعتماد بر او داشته باشی که افشای راز تو نمی کند نزد مردم.

اما اول: برای آنکه اگر عاقل باشد رأی او بکار تو می آید و رأی احمق به کار نمی آید.

و اما دوم: برای آن که اگر آزاد و دین دار باشد سعی می کند که خیر تو را بداند و به تو بگوید، و اگر از خدا نترسد پروا ندارد از آن که خیر تو را از تو پنهان کند.

و اما سوم: زیرا که اگر یار و برادر ایمانی نباشد، راز خود را به او نمی توانی گفت.

و اما چهارم: برای آنکه تا اسرار تو را نداند خیر تو را نمی تواند دانست (74). مؤلف گوید: که در عبارت حدیث اجمالی هست و حاصل مضمونش آن است که مذکور شد و دور نیست که مراد از آزاد، آزاد مرد خوش اخلاق باشد. چنانچه به سند معتبر از حسن بن الجهم منقول است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود: که عقل پدرم به مرتبه ای بود که عقلهای دیگران را به آن نمی توانست سنجید، و با آن مرتبه از علم و عقل بسیار بود که با یکی از سیاهان غلامان خود مشورت می کرد، می گفتند: با چنین کسی مشورت می کنی؟ جواب می فرمود که بسا باشد که خدا خیر مرا بر زبان او جاری گرداند، پس آنچه آن سیاهان می گفتند از مصالح بساتین و مزارع آن حضرت به آن عمل می نمود (75).

و از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند که حزم و دوراندیشی چیست؟ فرمود: که مشورت کردن با صاحبان عقل و رأی نیک و متابعت ایشان کردن (76).

و در مکارم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: که مشورت کردن با عاقل ناصح خیرخواه موجب میمنت و مبارکی و رشد و صلاح و توفیق حق تعالی است، پس هرگاه خیرخواه دانای

عاقل رأیی برای تو اختیار کند زنهار و مخالفت او مکن که باعث هلاک تو می گردد (77).

و در حدیث دیگر فرمود: که هیچ معاونتی بهتر از مشورت کردن نیست، و هیچ عقلی بهتر از تدبیر نیست (78).

و از حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) منقول است که مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند، و دوست دار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان، و پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش، اگر تو را به نیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آن که موافقت کنی ایشان را در بدیها (79).

و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او را در آن داند به او نگوید (80).

و از حضرت رسول (ﷺ) مروی است که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند، و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا حامد یا محمود یا احمد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر می شود (81).

و از حضرت صادق (ع) منقول است که مشورت کن با مردان عاقل پرهیزکار، زیرا که امر نمی کنند تو را مگر به نیکی، و زنهار که مخالفت ایشان مکن که مخالفت دانای پرهیزکار باعث فساد دین و دنیا است (82).

و به سند معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که اگر خواهی نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت و مردی تو کامل و تمام باشد و زندگانی تو نیکو باشد، پس در امور خود با برده و با مردم دنی و دون مشورت مکن (83).

و از حضرت رسول (ﷺ) مروی است که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه بدر شد را بر تو تنگ می کند، و بسبب جبنی که دارد راه گشاد را به تو نمی نماید، و مشورت مکن با بخیل که مانع می شود تو را از رسیدن به نهایت مقصود خود، و مشورت مکن با کسی که حرص دنیا داشته باشد، زیرا که زینت می دهد برای تو بدترین رأیها را (84).

و به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او را در آن داند نگوید حق تعالی عقل و رأیش را از او سلب کند (85).

و در محاسن و معانی الاخبار و فتح الابواب به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هرگاه یکی از شما کاری را اراده کند با کسی مشورت نکند تا آنکه پیش از آن با خداوند خود مشورت کند. راوی گفت: چگونه با خدا مشورت کند؟ فرمود: که اول از حق تعالی طلب خیر خود بکند، بعد از آن با مؤمنان مشورت کند، تا خدا آنچه خیر در آن است بر زبان ایشان جاری گرداند (86).

و در مکارم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که هرگاه امری را اراده کنی، پس با کسی مشورت مکن تا با خدا مشورت کنی، پرسیدند که چگونه با پروردگار خود مشورت کند؟ فرمود: که صد مرتبه بگوید استخیرالله پس با مردم مشورت کند تا خدا خیر او را بر زبان هر که خواهد جاری کند (87).
و سید، به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که چون احدی از شما یعنی شیعیان اراده کند که چیزی بخرد یا بفروشد یا داخل امری بشود، پس اول خیر خود را از خدای عزوجل سؤال کند به آن که بگوید:

اللهم اني آريد آمرا، فان كان خيرا لي في ديني و دنيای و آخرتي و عاجل
أمري و آجله فيسر لي، و ان كان شرا لي في ديني و دنيای فاصرفه عني، رب
اعزم لي على رشدی و ان کرهته و آفته نفسي

پس با ده نفر از مؤمنان مشورت کند در آن امر که اراده کرده است، و اگر ده
کس نیابد با پنج نفر مشورت کند، با هر یک دوبار، و اگر نیابد مگر دو نفر از مؤ
منان با هر یک پنج مرتبه مشورت کند، و اگر نیابد مگر یک مرد با او ده نوبت
مشورت کند (88).

مؤلف گوید: که اگر صد مرتبه استخیرالله را با این حدیث ضم کند اتم و
اکمل خواهد بود انشاءالله تعالی.

مفتاح چهارم: در بیان استخاره به قرآن مجید است

کلینی (رحمه الله) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که تفأل مکن به قرآن (89).

مشایخ ما (رحمة الله عليهم) این حدیث را تاویل می کردند که مراد نهی از فال گشودن از قرآن است که احوال آینده را از آیات مناسبه استنباط کنند، چنانچه بعضی از جهال این را وسیله روزی خود کرده به این نحو مردم را فریب می دهند.

و به خاطر قاصر فقیر می رسد که ممکن است که مراد نهی از تفأل و تطیری باشد که اکثر خلق از دیدن و شنیدن بعضی امور می کنند، و بعضی را بر خود مبارک و بعضی را شوم می گیرند، مانند صدای کلاغ و جغد و دیدن بعضی از حیوانات و غیر آن در افتتاح سفر و احوال دیگر. یعنی از شنیدن بعضی از آیات کریمه فال نیک و فال بد می گیرند، و شاید یک حکمتش این باشد که باعث کم اعتقادی مردم به قرآن کریم نگردد اگر موافق نیفتد.

و استخاره به قرآن مجید به چندین طریق معروف است و در بعضی از کتب مذکور است:

اول: آن که بعد از طلب خیر از جناب مقدس ربانی مصحف را بگشاید و آیه اول صفحه دست راست را ملاحظه نماید، اگر آیه رحمتی یا امر به خیری باشد خوب است، و اگر آیه غضبی یا نهی از شری یا عقوبتی باشد بد است، و اگر دوجهتین باشد یا مشتبه باشد میانه است.

چنانچه شیخ طوسی در تهذیب و صاحب کتاب⁽⁹⁰⁾ الغایات و سید بن طاووس (رحمتهما الله) به سند معتبر روایت کرده اند که یسع بن عبدالله قمی به حضرت صادق

(علیه السلام) عرض کرد که من اراده می‌کنم کاری را و طلب خیر از حق تعالی می‌کنم و رأیم بر یک طرف قرار نمی‌گیرد، حضرت فرمود: که نظر کن در هنگامی که به نماز برمی‌خیزی، زیرا که دورترین احوال شیطان از آدمی حالتی است که به نماز می‌ایستد، پس ببین که چه چیز در دلت می‌افتد و اخذ کن به آن، و بگشا مصحف را پس نظر کن به سوی اول چیزی که می‌بینی در مصحف، پس به آن عمل کن انشاءالله.

مؤلف گوید: که ظاهر آن است که مراد آن باشد که یا بگشا، و آن حضرت دو طریق بجهت استخاره و تشخیص خیر بیان فرموده باشد، و همچنین مراد از اول چیزی که می‌بینی اول صفحه باشد، زیرا که غالب آن است که اول نظر بر آن می‌افتد.

و مؤید این معنی است آنچه روایت کرده است ابن ادریس (رحمه الله) در کتاب سرائر از شخصی از اصحاب که گفت: در خدمت حضرت امام زین العابدین (صلوات الله علیه) بودم و عادت آن حضرت این بود که چون نماز صبح می‌کرد با کسی سخن نمی‌گفت تا آفتاب طلوع می‌کرد، و روزی که زید فرزند آن حضرت متولد شد بعد از نماز صبح آن حضرت را بشارت به ولادت او دادند، پس رو به اصحاب خود کرد و گفت: چه نام کنم این فرزند را؟ هر یک از حاضران نامی گفتند.

حضرت مصحف طلبید و در دامن خود گذاشت و گشود در اول صفحه این آیه بود (... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (91).

پس مصحف را بر هم گذاشت و بار دیگر گشود این آیه در اول صفحه بود
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنْ

اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).⁽⁹²⁾ پس حضرت دوبار فرمود: که والله زید است و او را زید نام کرد⁽⁹³⁾.

مؤلف گوید: که چون حضرت سجاد (علیه السلام) می دانستند که یکی از فرزندان او که مسمی به زید خواهد بود در جهاد مخالفان شهید خواهد شد و در این دو آیه که در استخاره ظاهر شد اشاره به شهادت او بود به این سبب دانستند که این همان فرزند است، پس او را به زید مسمی گردانیدند، و دلالت می کند بر استخاره به این نحو که مذکور شد، بلکه ایمائی به جواز تَفَال به قرآن نیز دارد. و ایضا سید (رحمة الله علیه) در فتح الابواب گفته است که خطیب مستغفری در دعوات خود ذکر کرده است که هرگاه خواهی تَفَال نمائی به کتاب خدا، پس سه مرتبه سوره قل هو الله احد را بخوان و سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست، پس بگو اللهم تَفَالت بکتابک و توکلت علیک فآرنی من کتابک ما هو المكتوم من سرک المکنون فی غیبک پس مصحف مجید را بگشا و عمل کن به آنچه در سطر اول صفحه دست راست ظاهر می شود بی آن که اوراق و سطور را بشماری، و این را از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است⁽⁹⁴⁾.

مؤلف گوید: که این حدیث اگرچه از طرق عامه روایت شده است اما مؤید استخاره صفحه اول می تواند شد.

طریق دوم استخاره قرآن مجید: آن است که به صفحه اولی عمل نکنند و آن چند قسم است:

اول: آن است که فقیر دیدم به خط شیخ جلیل شیخ شمس الدین محمد صاحب الکرامات و المقامات جد شیخ الاسلام و المسلمین شیخ بهاء الدین محمد (قدس الله روحهما)، که از خط شیخ سعید شهید، محمد بن مکی (رفع الله درجته) نقل کرده که او به سند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است که

گفت: با جمعی از اصحاب در خدمت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نشسته بودیم، پس یکی از ایشان به خدمت آن حضرت عرض کرد که گاه هست اراده کاری و قصد حاجتی می کنیم، پس مصحف مجید را بر می داریم و حاجت خود را به خاطر می آوریم و قرآن را می گشائیم و بعد از آن به ورق اول نظر می کنیم و به آن استدلال بر نیک و بد حاجت خود می کنیم.

حضرت فرمود: که می دانید به چه نحو باید کرد؟ واللّه که نمی دانید، گفتم فدای تو شوم چگونه باید کرد؟ فرمود: که هرگاه یکی از شما را حاجتی باشد و قصد آن داشته باشد نماز جعفر را به جا آورد و دعایش را بخواند، و چون فارغ شود مصحف را بردارد و نیت کند فرج آل محمد را که ظهور حضرت صاحب الامر (علیه السلام) در این نزدیکی خواهد شد و بگوید: اللهم ان كان في قضائك و قدرک آن تفرج عن وليک و حجّتک فی خلقک فی عامنا هذا آوفی شهرنا هذا فأخرج لنا آية من کتابک نستدلّ بها علی ذلک

پس مصحف را بگشاید و هفت ورق بگرداند، و از پشت ورق هفتم ده سطر بشمارد و نظر کند به سطر یازدهم که در آنجا امری بر او ظاهر خواهد شد در آن مطلبی که برای آن گشوده، پس مصحف را برهم می گذارد و بار دیگر برای حاجت خود قصد می کند و مصحف مجید را می گشاید و به همان نحو که مذکور شد عمل می کند تا حاجت او ظاهر شود.

و سید بن طاووس (قدس سره) نیز همین عمل را مرسل نقل کرده و گفته است که در کتب اصحاب ما دیده ایم، و این احتمال استخاره و فال هر دو دارد

(95)

دوم: استخاره جلاله مشهور است که قرآن را بگشاید و در صفحه دست راست نظر کند و عدد لفظ الله هر چه باشد بشمارد و بعدد آن از طرف چپ

ورق بشمارد، و بعد از آن به همان عدد از صفحه دست چپ سطر بشمارد و آنچه از سطر آخر ظاهر شود عمل کند، و اگر در مرتبه اول استخاره لفظ جلاله در صفحه اول نباشد بار دیگر نیت کند و بگشاید تا جلاله ظاهر شود. و این طریق را اگرچه از سید بن طاووس نقل می کنند، اما در کتاب او نیست و در غیر آن از کتب معتبره فقه و دعا به نظر فقیر نرسیده.

و لیکن به خط یکی از فضلی بحرین دیدم که نوشته بود که دیدم در یکی از تالیفات علمای امامیه (رضوان الله علیهم) که مرسلا از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده بود که آن حضرت فرمود: که هرگاه بر احدی از شما کار تنگ شود مصحف را بدست گیرد و عزم کند بر عمل کردن به آنچه ظاهر شود بر او از جانب حق تعالی.

پس سوره حمد و سوره قل هو الله احد و آیه الكرسي و آیه و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها و لاحبة في ظلمات الارض و لارطب و لا يابس الا في كتاب مبين و سوره انا انزلناه، و سوره قل يا ايها الكافرون، و سوره قل اعوذ برب الفلق، و سوره قل اعوذ برب الناس، هر یک از اینها را سه مرتبه بخواند، پس متوجه شود به قرآن مجید و بگوید:

اللهم انى اتوجه اليك بالقرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته، و فيه اسمك الاكبر و كلمات الثامات، يا سامع كل صوت، و يا جامع كل فوت، و يا بارىء النفوس بعد الموت، يا من لا تغشاه الظلمات، و لا تشته عليه الاصوات، آسألك ان تخيرلى بما أشكل علىّ به، فانك عالم بكل معلوم غير معلّم، بحق محمد و علىّ و فاطمة و الحسن و الحسين و علىّ بن الحسين و محمد الباقر و جعفر

الصّادق و موسى الكاظم و عليّ الرضا و محمد الجواد و عليّ الهادي و الحسن العسكريّ و الخلف الحجّة من آل محمد عليه و عليهم السّلام.

پس مصحف را بگشاید و جلالات صفحه راست را بشمارد و به عدد آن اوراق از جانب چپ بشمارد، پس بعد از آن از صفحه دست چپ به همان عدد سطر بشمارد، پس به سطر آخر نظر کند که آن به منزله وحی است در مطلبی که دارد انشأ الله تعالی (96).

و به خط بعضی از فضلا همین استخاره به این طریق به نظر رسیده، که آیه الکرسی تا هم فیها خالدون و آیه و عنده مفاتح الغیب تا کتاب مبین بخواند، و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس این دعا بخواند:

اللّهمّ انّی توکّلت علیک و تفألّت بکتابک، فأرّنی ما هو المکنون فی سرّک النّحزون فی علم غیبک، برحمتک یا أرحم الرّاحمین. اللّهمّ آرّنی الحقّ حقّاً حتی آتبعه، و آرّنی الباطل باطلاً حتی آجتنبه بعد از آن مصحف را می گشاید و به همان نحو که مذکور شد عمل می کند.

و در تألیف بعضی از فضلا به همین نحو نقل کرده است، اما در دعا چنین است:

المحزون فی غیبک یا ذالجلال و الاکرام، اللّهمّ أنت الحقّ و منزل الحقّ بمحمد ﷺ، اللّهمّ آرّنی الحقّ حقّاً حتی آتبعه، و آرّنی الباطل باطلاً حتی آجتنبه یا أرحم الرّاحمین.

سوم: آن است که سید (رحمته الله) در فتح الابواب ذکر کرده است که از بدر بن یعقوب آعجمی (رضوان الله علیه) در روضه حضرات کاظمین (صلوات الله علیهما) شنیدم که گفت مصحف را برمی داری و می گوئی: اللّهمّ ان کان فی قضائک و قدرک آن تمنّ علیّ أمّة نبیک بظهور ولیک و ابن بنت نبیک، فعجّل

ذلک و سهله و يسره و کمله، و آخرج لی آية استدل بها علی أمر فاء تمر او نهی فانتهی فی عافیة و اگر تواند حاجت خود را بگوید، پس هفت ورق بگرداند، پس از روی دوم ورق هفتم سطر بشمارد، و در سطر هفتم تفأل کند برای مطلب خود (97).

چهارم: آن است که باز سید (رحمه الله) از شیخ بدر مذکور روایت کرده است که بعد از خواندن دعائی که مذکور شد مصحف را بگشاید و هفت ورق بگرداند و از صفحه دوم ورق هفتم و صفحه اول ورق هشتم عدد جلاله آنچه باشد بشمارد، و بعدد جلاله های هر دو صفحه باز ورق بگرداند، پس از صفحه دوم ورق آخر سطر به عدد جلاله بشمارد و در سطر آخر آنچه بر او ظاهر شود عمل کند (98).

پنجم: باز سید (رحمه الله) از شیخ بدر مذکور (رحمه الله) روایت کرده است که دعای سابق را بخواند و مصحف شریف را بگشاید و هشت ورق بعد از آن بشمارد، و از صفحه اول ورق هشتم ده سطر بشمارد، و به سطر یازدهم تفأل کند (99).

مؤلف گوید: که اقسام طریق دوم استخاره مصحف، هیچ یک مستند معقولی ندارد، خصوصاً سه قسم آخر که هیچ یک را به معصومین (علیهم السلام) نسبت نداده اند. و چون در بعضی از این استخارات وارد شده است که بعد از نماز حضرت جعفر (علیه السلام) به عمل آورند مناسب است که مختصری از کیفیت آن مذکور شود.

بدان که مشهورترین طرقتش آن است که چهار رکعت بکند بدو سلام، و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره اذا زلزلت، و در دوم سوره عادیات، و در سوم اذا جا نصر الله، و در چهارم قل هو الله احد بخواند، و در هر رکعت بعد از فراغ از

قرآت پانزده مرتبه بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر پس در رکوع و سر برداشتن از آن و در سجود اول و بعد از سر برداشتن و در سجده دوم و بعد از سر برداشتن در هر یک ده مرتبه این تسبیحات را بخواند.

و اگر در سجده آخر بعد از تسبیحات این دعا را بخواند بهتر است: سبحان من لبس العزّ و الوقار، سبحان من تعطف بالمجد و تکرّم به، سبحان من لا ینبغی التّسییح الاّ له، سبحان من آحصی کلّ شیء علمه، سبحان ذی المنّ و النعم، سبحان ذی القدرة و الکرّم، سبحان ذی العزّة و الفضل، سبحان ذی القوّة و الطّول، اللهمّ انّی آسألك بمعاهد العزّ من عرشک، و منتهی الرّحمة من کتابک، و اسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التّامّة الّتی تمّت صدقا و عدلا آن تصلّی علی محمد و آل محمد پس حاجت خود را بطلبد، و اگر نتواند بگوید و آن تقضی لی حاجتی و بعد از سلام بگوید یا ربّ یا ربّ بقدر آن که یک نفس وفا کند، و باز یا ربّاه یا ربّاه همانقدر، و باز یا ربّ یا ربّ همانقدر، و باز یا الله یا الله به همانقدر، و باز یا رحیم یا رحیم به همانقدر، پس هفت مرتبه یا رحمن یا رحمن پس هفت مرتبه یا أرحم الراحمین پس بگوید:

اللّهمّ انّی أفتح القول بحمدک، و أنطق بالتّناء علیک، و أمجّدک و لاغایة لمجدک [لمدحک خ ل] و آثنی علیک، و من یبلغ غایة ثنائک و آمد مجدک، و انّی لخلیقتک کنه معرفة مجدک، و أیّ زمن لم تکن ممدوحا بفضلك، موصوفا بمجدک، عودا علی المذنبین بحلمک، تخلف سگان أرضک عن طاعتک، فکنت علیهم عطوفا بجودک، جوادا بفضلك، عودادا بکرمک، یا لا اله الاّ أنت المنان ذو الجلال و الاکرام. و اگر آن سوره ها را نداند هر سوره که بخواند خوب است، و این دعاها نیز شرط نماز نیستند بلکه از مکملات نمازند، و سایر آداب و ادعیه را در ربیع الاسابیع⁽¹⁰⁰⁾ ذکر کرده ایم.

و چون راوی آن استخاره و این دعا هر دو مفضل بن عمر است دور نیست
که دعائی که در حدیث استخاره وارد شده است اشاره به این دعا باشد، لهذا این
دعا را در اینجا اختیار کردیم.

مفتاح پنجم: در بیان استخاره به تسبیح است

علامه حلی (قدس الله روحه) در کتاب منهاج الصلاح از پدر بزرگوار خود سدیدالدین یوسف (رحمه الله) روایت کرده است، و او از حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) روایت کرده، که چون در امری کسی خواهد استخاره کند سوره فاتحه را ده مرتبه می خواند و به سه مرتبه و به یک مرتبه نیز اکتفا می تواند کرد، پس ده مرتبه سوره انا آنزله را می خواند، پس این دعا را سه مرتبه می خواند:

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ لِعَلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْاُمُورِ، وَ اَسْتَشِيرُكَ لِحَسَنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ. اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ الْاَمْرُ الْفُلَانِيَّ مِمَّا قَدْ نَيْطُتْ بِالْبِرْكَاتِ اَعْجَازِهِ وَ بُوَادِيهِ، وَ حَفَّتْ بِالْكَرَامَةِ اَيَامُهُ وَ لِيَالِيهِ، فَخَرْلِي فِيهِ خَيْرَةٌ تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذُلُولًا، وَ تَقْعُضُ اَيَامَهُ سُرُورًا، اللَّهُمَّ اَمَّا اَمْرٌ فَاَءَ تَمْرًا، وَ اَمَّا نَهْيٌ فَاَنْتَهَى، اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةٌ فِي عَافِيَةٍ

پس قصد می کند که اگر این امر برای من خوب است طاق می آید، و اگر بد است جفت می آید یا برعکس، پس قطعه از تسبیح را می گیرد و می شمارد تا معلوم شود که طاق است یا جفت است (101).

و سید (قدس سره) در فتح الابواب گفته است که یافتن به خط برادر صالح پسندیده محمد بن محمد حسینی آوی خدا سعادتش را مضاعف گرداند و مشرف گرداند خاتمه او را: که روایت رسیده است از حضرت صادق (صلوات الله علیه) که هر که خواهد طلب خیر خود از خدا بکند، پس سوره حمد و انا آنزله را هر یک ده مرتبه بخواند، پس سه مرتبه این دعا را بخواند، و آن دعای

سابق را ذکر کرده است، پس گفته است که کفی از سنگ ریزه یا تسبیح بگیرد، و سید گفته است که مراد آن است که قصد کند که اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد مکن.

پس باز سید گفته است: که بعضی از اصحاب ما حدیث مرسلی نقل کرده است در صفت قرعه به تسبیح، که سوره حمد را یک مرتبه، و سوره انا آنزلناه را یازده مرتبه بخواند، پس آن دعا که گذشت بخواند، و رفیقی به هم رساند و خود کردن را، و او نکردن را یا برعکس به خاطر بگذرانند، پس دو رقعہ بنویسد یکی به اسم خود و دیگری به اسم رفیقش و در جایی بگذارد و دست کند و بدر آورد اسم هر یک که بدر آید به خاطر گرفته، او عمل کند (102).

طریق دیگر: شیخ یوسف بن حسین، از خط شیخ شهید (قدس الله روحهما) روایت کرده است، که ده مرتبه سوره انا آنزلناه می خوانی، پس می گوئی:

اللهم انى استخيرك لعلمك بعاقبة الامور، و استشيرك لحسن ظنى بك فى المآمول و المحذور. اللهم ان كان الامر الذى عزمت مما قد نيطت البركة باعجازه و بواديه، و حفت بالكرامة آيامه و لياليه، فاسألك بمحمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و على و محمد و جعفر و موسى و على و محمد و على و الحسن و الحجة القائم عليهم السلام ان تصلى على محمد و عليهم آجمعين، و ان تخيرلى فيه خيرة ترد شموسه ذلولا، و تقيض آيامه سرورا. اللهم ان كان امرا فاجعله فى قبضة الفرد، و ان كان نهيا فاجعله فى قبضة الزوج پس تسبيح را مى گيرى و عمل مى کنى به آنچه مى آيد، يعنى: اگر يك مى ماند عمل مى کنى و اگر دو مى ماند ترك مى کنى (103).

مؤلف گوید: که عبارت سید، اجمالی دارد، فقیر از عبارت او چنین می فهمم والله يعلم.

و بدان که ظاهر روایات آن است که از سنگ ریزه چند یا دانه تسبیحی چند دست کند و مشتت بردارد و بشمارد نه به روشی که متعارف است.

و بعضی از مشایخ ما (رضوان الله علیهم) تسبیح منظوم را در میان کف می گرفتند و دانه ها که در میان کف واقع می شد می شمردند که طاق است یا جفت. و این نوع نیز با روایت فی الجملة انطباقی دارد.

اما آنچه دست بدست از اکثر مشایخ دیده و شنیده ایم همان روش متعارف است که به انگشت میان تسبیح را بگیرند. و اگر حمد و انا آنزلناه و آن دعا را به یکی از آن عددها که در روایات مذکور شد بخواند و نیت کند و تسبیح را بگیرد و دو تا دو تا بشمارد و اگر یک بماند عمل کند و اگر دو بماند ترک کند ظاهراً بد نباشد.

و والد مرحوم فقیر، از شیخ عظیم الشان بهاالدین محمد (علیهماالرحمة و الرضوان) نقل می فرمود: که ما دست بدست، از مشایخ خود شنیده ایم که از حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) روایت می کردند در طریق استخاره تسبیح که سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و تسبیح را بگیرند و دو تا دو تا بشمارند، اگر طاق می ماند خوب است و اگر جفت می ماند بد است. و والد مبرور (رحمه الله) به این روش اکثر اوقات در اموری که در آن استعجالی بود استخاره می کردند.

و طریق دیگر در میان عوام شهرت دارد که سه تا سه تا بشمارند، اگر یک بماند خوب است و دو وسط است و سه بد است. و این طریق در کتب مشهوره به نظر فقیر نرسیده.

و لیکن یکی از فضیلت‌های بحرین از کتاب السعادات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حمد را یک مرتبه و سوره قل هو الله را سه مرتبه بخواند و پانزده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید:

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَ جَدِّهِ وَ اَبِيهِ وَ اُمِّهِ وَ اَخِيهِ وَ الْاِثْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ
 اَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ اَنْ تَجْعَلَ لِي الْخَيْرَةَ فِي هَذِهِ السَّبْحَةِ، وَ اَنْ
 تُرِينِي مَا هُوَ الْاَصْلَحُ لِي فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ الْاَصْلَحُ فِي دِينِي وَ
 دُنْيَايَ وَ عَاجِلِ اَمْرِي وَ آجِلِهِ فَعَلَّ مَا اَنَا عَازِمٌ عَلَيْهِ فَاْمُرْنِي وَ الْاَفْئَانِي، فَانَّكَ
 عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پَسْ قَبْضُهُ مِنْ تَسْبِيحِ مِي گيري و مِي شماری و مِي گويي
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ تا آن قبضه تمام شود، اگر آخرش سبحان
 الله باشد مخيري ميان كردن و نكردن، و اگر الحمد لله باشد امر است، و اگر لا
 اله الا الله باشد نهی است (104).

مفتاح ششم: استخاره به رقا ع است

و سید بن طاووس و اکثر متأخرین علما (رحمة الله عليهم) این نوع را بهترین استخارات می دانند.

و در کتاب احتجاج منقول است که حمیری عریضه نوشت به خدمت حضرت صاحب (علیه السلام) و پرسید که اگر کسی در امری متردد شود میان کردن و نکردن و دو انگشتر بگیرد و بر یکی بنویسد بکن و بر دیگری مکن، پس هر دو را پنهان کند و چندین مرتبه طلب خیر خود را از حق تعالی بکند، پس یکی از آنها را بیرون آورد و به آن عمل کند آیا حکم استخاره دارد؟ حضرت در جواب نوشتند: که آنچه عالم اهل بیت (علیهم السلام) در باب استخاره مقرر فرموده نماز کردن و رقعہ ها نوشتن است، یعنی: چنان باید کرد (105).

مؤلف گوید: که این نوع از استخاره به چند طریق وارد شده:

اول: آن است که کلینی و شیخ طوسی و سید و دیگران (رضوان الله علیهم) به سندهای معتبر از هارون بن خارجه روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق (صلوات الله علیه) فرمود: که هرگاه امری را اراده کنی شش رقعہ کاغذ بگیر و در سه تای آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانه افعله و در سه رقعہ دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان ابن فلانة لاتفعل پس آن رقعہ ها را در زیر مصلاي خود بگذار و دو رکعت نماز بکن، و چون فارغ شوی برو به سجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خيرة في عافية پس درست بنشین و بگو اللهم خرلي و اخترلي في جميع اموري في يسر منك و عافية

پس دست بزن و رقعہ ہا را مشوش کن، یعنی: بہ یکدیگر مخلوط گردان و یک یک از آنها را بیرون آور و ملاحظہ کن، اگر سہ افعال پیایی درآید پس بکن آن کار را کہ ارادہ کردہ، و اگر سہ لاتفعل پیایی بیرون آید پس مکن آن کار، و اگر بعضی افعال و بعضی لاتفعل برآید تا پنج رقعہ بیرون آور اگر افعال بیشتر است عمل کن و اگر لاتفعل بیشتر است ترک کن و احتیاج نیست بہ بیرون آوردن رقعہ ششم (106).

مؤلف گوید: کہ بہ جای فلان بن فلانہ در ہر دو جا اسم خود و مادر خود را بنویسد.

و بدان کہ غسل در این روایت وارد نشدہ است، و بعضی از علما در این استخارہ ذکر کردہ اند بہ اعتبار این کہ در استخارہ مطلقہ کہ در محل خود ذکر کردیم واقع شدہ است و شاید بد نباشد، و ورود غسل در نمازہای حاجت نیز شاید مؤید تواند شد، و اگر قصد زیارت ائمہ (علیہم السلام) نیز در آن غسل بکند شاید احوط باشد.

و ایضا تعیین سورہ در این نماز وارد نشدہ است، و بعضی سورہ حشر و سورہ رحمن را ذکر کردہ اند، بہ اعتبار آن کہ در نوع دیگر استخارہ وارد شدہ است و شاید بد نباشد، و اگر در ہر رکعت سہ مرتبہ قل ھواللہ بخوانند چنانچہ بعد از این مذکور می شود ایضا بد نیست، و ظاہرا ہر سورہ کہ بخوانند خوب است.

و آنچه در روایت واقع شدہ است کہ اگر درہم درآید افعال و لاتفعل باید پنج تا بیرون آورند اشکالی ندارد، زیرا کہ در بعضی از صور احتیاج نمی شود بہ بیرون آوردن پنجم، مثل آن کہ اول یک لاتفعل درآید و بعد از آن سہ افعال یا برعکس، یا آن کہ دو افعال برآید و یک لاتفعل و یک افعال یا برعکس، و دور

نیست که مراد آن باشد که احتیاج به بیرون آوردن ششم هرگز نمی شود کواحتیاج به پنجم نیز در بعضی از شقوق نشود. و احتمال دارد که در همه صور پنجم را باید بیرون آورد تعبداً کو [که او] فائده اش بر ما معلوم نباشد اما بعید است.

و ایضا باید دانست که اگر مختلف بیرون آید و یکی بیشتر باشد از حدیث تفاوتی در خوبی و بدی در میان صور آن ظاهر نمی شود، و بعضی از علما به اعتبار زود بیرون آمدن هر یک یا توالی آنها تفاوت در مراتب خوبی و بدی قرار داده اند، مثل آنکه سه افعال در چهار رقعہ بیرون آید بهتر است از آن که در پنج رقعہ بیرون آید، و همچنین لاتفعل در بدی، و اگر دو افعال بیرون بیاید پیایی و یک لاتفعل و یک افعال بهتر است از آن که اول لاتفعل بیرون آید و بعد از آن سه افعال، و بر این قیاس سایر شقوق نیکی و بدی معلوم می شود.

دوم: آن است که سید (رحمۃ اللہ علیہ) از طریق عامه از ابن مسعود روایت کرده است که او در استخاره این دعا را می خواند:

اللّٰهُمَّ اَنْكُ تَعْلَمُ و لا اَعْلَمُ و تَقْدِرُ و لا اَقْدِرُ و اَنْتَ عَلَامُ الْغَيْبِ، اللّٰهُمَّ اَنْ
عَلِمَكَ بَمَا يَكُونُ كَعَلِمَكَ بَمَا كَانَ، اللّٰهُمَّ اِنِّي قَدْ عَزَمْتُ عَلَيَّ كَذَا و كَذَا فَانْ كَانْ لِي
فِيهِ خَيْرَةٌ لِلدِّينِ و الدُّنْيَا و الْعَاجِلِ و الْاَجَلِ فَيَسِّرْهُ و سَهِّلْهُ و وَفَّقْنِي لَهُ و وَفَّقْهُ لِي،
و انْ كَانْ غَيْرَ ذَلِكَ فَامْنَعْنِي مِنْهُ كَيْفَ شِئْتَ

پس به سجده می رفت و صد و یک مرتبه می گفت: اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ
بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةِ يَسٍ دَرِ سَهِّ رُقْعَةٍ مِي نَوَشْتِ خَيْرَةً مِنْ اللّٰهِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بِنِ فُلَانٍ اَفْعَلَ عَلَيَّ اسْمَ اللّٰهِ و عَوْنَهُ و دَرِ سَهِّ رُقْعَةٍ دِيْغَرٍ مِي نَوَشْتِ
خَيْرَةً مِنْ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بِنِ فُلَانٍ لَاتَفْعَلُ و الْخَيْرَةَ فِيمَا يَقْضِي اللّٰهُ و دَرِ

زیر سجاده می گذاشت و چون از نماز و دعا فارغ می شد یک یک از آنها را بیرون می آورد، و هر یک که بیشتر بیرونی آمد به آن عمل می کرد (107).

مؤلف گوید: که به جای علی کذا و کذا حاجت خود را به عربی بگوید، و اگر نتواند بگوید علی الامر الّذی علمت و به جای فلان بن فلان اسم خود و پدرش را بنویسد در همه رقعہ ها. و این روایت اگر چه از طریق اهل سنت است اما مؤید روایت اول است، و عمل به روایت اول که از طریق شیعه است اولی است، و اگر این دعا را بخواند بد نیست.

سوم: آن است که باز سید (رحمه الله) از طرق مخالفان نقل کرده است از جابر بن عبدالله انصاری که از اکابر صحابه است گفت: که حضرت رسول خدا (ﷺ) ما را تعلیم می کرد استخاره در امور را چنانچه تعلیم می نمود به ما سوره های قرآن را، و می فرمود: که هرگاه احدی از شما اراده کاری بکند دو رکعت نماز بکند غیر نمازهای واجب، پس بگوید:

اللهم انی استخیرک بعلمک، و استقدرک بقدرتک، و آسألك من فضلک العظیم، فانک تقدر و لا أقدر و تعلم و لا أعلم و أنت علام الغیوب. اللهم ان کنت تعلم أنّ هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری [فی عاجل امری و آجله خ ل] فاقدره لی و یسره لی ثم بارک لی فیہ، و ان کنت تعلم أنّ هذا الامر شرّ لی فی دینی [فی عاجل امری و آجله خ ل] و معاشی و عاقبة امری، فاصرفه عنی و اصرفنی عنه، و اقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به.

پس سید گفته گفته است که بعضی از مشایخ ما (رحمهم الله) گفته است که چون این نماز را بکند و این دعا را بخواند شش رقعہ از کاغذ قطع کند، و در سه تا افعّل بنویسد، و در سه تا لاتفعل بنویسد، و به یکدیگر مخلوط گرداند و در میان آستین خود بگذارد، پس سه تا را یکی یکی بدر آورد، اگر همه افعّل

باشد آن کار را بکند با طیب خاطر، و اگر دو تا افعال باشد و یکی لاتفعل باکی نیست که آن را بکند اما پست تر است از شق اول، و اگر همه لاتفعل باشد نکند، و اگر دو تا لاتفعل باشد حذر کردن اولی است، و اکثر حکم کل دارد (108).

مترجم گوید: که از فحوای اصل حدیث ظاهر می شود که این نماز و دعا برای مطلق طلب خیر است بدون آن که عملی با آن باشد، و آن عملی که سید از بعض مشایخ نقل کرده است جزء آن نیست، و در روایت دیگر ندیده ام، پس بهتر آن است که به نحو اول به عمل آورند، و اگر خواهند این دعا را نیز بخوانند.

چهارم: آن است که باز سید (قدس سره) در فتح الابواب گفته است که به من رسیده است از بعضی علما در کیفیت استخاره که در سه رقعہ بنویس بسم اللہ الرحمن الرحیم خیرة من اللہ العزیز الحکیم افعّل ودر سه رقعہ دیگر بنویس بسم اللہ الرحمن الرحیم خیرة من اللہ العزیز الحکیم لاتفعل و رقعہ ها را در زیر سجاده بگذارد و دو رکعت نماز بکن، و در هر رکعت بعد از سوره فاتحة الكتاب سه مرتبه سوره قل هو الله آحد بخوان.

پس سلام بگو و بگو اللهم انی استخیرک بعلمک تا آخر دعا که مذکور شد، پس به سجده برو و صد مرتبه بگو استخیر الله العظیم پس سر از سجده بردار و پنج رقعہ را بیرون آور اگر افعّل سه تا باشد بکن که صلاح تو در آن است، و اگر لاتفعل سه تا باشد مکن که خیر تو در نکردن است انشاء الله (109).

پنجم: آن است که باز سید (رضی اللہ عنہ) از شیخ ابوالفتح کراچکی (رحمة الله علیه) نقل کرده است، و او به سند خود از هارون بن حماد روایت کرده است، که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که هرگاه امری را اراده کنی شش رقعہ بگیر و بر سه رقعہ بنویس بسم اللہ الرحمن الرحیم خیرة من اللہ العزیز الحکیم و به روایت

دیگر العلیّ الکریم لفلان بن فلان افعل کذا انشاءالله و نام خود را و پدر خود را و آن کاری که می خواهی بکنی بنویس، و در سه رقعہ دیگر بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان لاتفعل کذا انشاء الله و چهار رکعت نماز کن، و در هر رکعت پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد، و سه مرتبه سوره انا آنزلناه فی لیلۃ القدر یعنی بعد از سوره حمد، و رقعہ ها را در زیر سجاده خود بگذار، پس این دعا را بخوان:

بقدرتک تعلم و لا أعلم، و تقدر و لا أقدر، و أنت علام الغیوب. اللهم بک فلا شیء أعظم منک، صلّ علی آدم صفوتک، و محمد خیرتک و أهل بیتہ الطاهرین، و من بینهم من نبیّ و صدیق و شهید و عبد صالح و ولیّ مخلص و ملائکتک أجمعین، و ان کان ما عزمت علیه من الدخول فی سفری الی بلد کذا و کذا خیرة لی فی البدء و العاقبة و رزق تیسّر لی منه، فسهله و لاتعسره و خرلی فیہ، و ان کان غیره فاصرفه عنّی و بدّلنی منه بما هو خیر منه، فسهله و لاتعسره و خرلی فیہ، و ان کان غیره فاصرفه عنّی و بدّلنی منه بما هو خیر منه، برحمتک یا أرحم الراحمین پس هفتاد مرتبه بگو خیرة من الله العلیّ الکریم پس به سجده برو و رو را بر خاک بگذار و حاجت خود را از خدا بطلب.

و در روایت دیگر وارد شده است که بعد از آن رقعہ ها را بیرون آور بنحوی

که در روایت اول مذکور شد (110).

مؤلف گوید: که این دعا در خصوص اراده سفر است، و اگر اراده امر دیگر داشته باشد باید که به جای من الدخول فی سفری الی بلد کذا و کذا آن حاجت را ذکر کند، و اگر اراده سفر باشد به جای الی بلد کذا و کذا، آن سفر و آن شهری را که اراده دارد ذکر کند، و بر هر تقدیر عمل به روایت اول بهتر است، و اگر خواهد این دعا را نیز اضافه کند.

و سید بن باقی (رحمه الله) در مصباحش گفته است: که در دست آن کس که استخاره می کند انگشتر عقیقی بوده باشد که در آن نام محمد و علی نقش کرده باشند و به دست راست رقعہ ها را بدر آورد.

و بدان که سید بن طاووس (رحمته الله) چون این استخاره را بهترین استخارات می داند و مدارش بر عمل بر این استخاره بوده است چند امر غریب از تجربه این استخاره نقل کرده است:

اول: آن که بعضی از ارباب مناصب دنیویّه مرا طلبید و من در جانب غربی بغداد بودم و بیست و دو روز در آنجا ماندم، و هر روز استخاره کردم که او را ملاقات کنم و همه استخاره ها یا سه لاتفعل متوالی می آمد یا در چهار رقعہ سه لاتفعل آمد، و ظاهر شد که خیر من در ندیدن او بوده است، و چنین اتفاقی نمی باشد مگر از جانب خداوندی که عالم الخفیات است ⁽¹¹¹⁾.

دوم: آن که در ایامی که در دارالسلام بغداد اقامت داشتم وارد شهر حله شدم، و بعضی از ارقاب من تکلیف نمود مرا که بدیدن یکی از حکّام حله بروم، و چنان اتفاق افتاد که یک ماه در حله ماندم و هر روز که اراده ملاقات او می کردم در اول آن روز و آخر آن روز استخاره می کردم برای دیدن او، و در همه استخارات سه لاتفعل می آمد، تا آن که پنجاه استخاره در عرض آن مدت کردم و در همه لاتفعل بیرون آمد، و معلوم شد که خیر من در آن بوده، و عقل باور می کند این را که پنجاه استخاره کسی برای یک مطلب بکند و بر سبیل اتفاق بدون اراده قادر علی الاطلاق همه بد بیاید ⁽¹¹²⁾.

سوم: آن که تا حالت تحریر این رساله پنجاه و سه سال از عمر من گذشته است، و تا حقیقت استخاره بر من ظاهر شده است پیوسته در امور خود استخاره

کرده ام، و در همه آنها خیر خود را در آن یافته ام که استخاره مرا به آن دلالت کرده است، و همیشه سعادت دنیا و عقبای خود را در آن یافته ام⁽¹¹³⁾.

مؤلف گوید: که فقیر نیز در انواع استخارات تجربه هایی بسیار کرده ام، و از جمعی از برادران و صلحای خویشان و آشنایان خود، امور غریبه در این باب شنیده ام، خصوصا این استخاره و استخاره به مصحف مجید، و الله الموفق.

مفتاح هفتم: در بیان استخاره به رقاع است بر خلاف طریق مشهور

و آن چند قسم است:

اول: شیخ طبرسی (رحمة الله عليه) در مکارم الاخلاق از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده است، که در سالی رفتم به مکه معظه و با خود متاعی برده بودم و آن متاع در آن سال کساد بود و کسی به هم نرسید که بخرد، بعضی از اصحاب ما گفتند: که متاع را به مصر بفرست و به کوفه برگردان، و بعضی گفتند: که به یمن بفرست، پس رفتم به خدمت حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) بعد از آن که از منی به مکه مراجعت کرده بودیم و احوال خود را عرض کردم و پرسیدم که شما چه می فرمائید؟

حضرت فرمود که قرعه بزنی میان مصر و یمن و تفویض کن امر خود را به خدا و اسم هر شهر که بیرون آید متاع خود را به آنجا بفرست، گفتم فدای تو شوم چگونه قرعه بزنی؟

فرمود: که در یک رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انت [انه لا اله الا الله] ل [الله لا اله الا انت عالم الغيب و الشهادة انت العالم و انا المتعلم، فانظر لي في آي الامرين خير لي حتى اتوكل عليك فيه و اعمل [فاعمل خ ل] به پس بنویس مصر انشأ الله.

پس در رقعه دیگر همان دعا را بنویس، پس بنویس یمن انشأ الله، پس در رقعه سوم باز همان دعا را بنویس، و بعد از آن بنویس یحبس المتاع و لا یبعث الی بلد منهما یعنی: حبس کنم متاع را و به هیچ یک از آن دو شهر نفرستم، پس رقعه ها را جمع کن و به یکی از برادران مؤمن خود بده که در جائی پنهان کند از تو، پس دست خود را در آنجا داخل کن و هر یک از آن رقعه ها که به

دست می آید بیرون بیاور و بر خدا توکل کن، و به آنچه در آن رقعۀ هست، عمل کن که انشاء الله خیر تو در آن است (114).

و سید نیز این عمل را به سند حسن معتبر از عبدالرحمان روایت کرده است (115).

مترجم گوید: که این عمل خوب است و اعتبار سندش کمتر از ذات الرقاع مشهور نیست، و می تواند بود که عمومات احادیث قرعه شامل این بوده باشد، زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که در هر امر مشکلی قرعه باید انداخت، و وارد شده است که هر قومی که امر خود را به خدا تفویض کنند البته سهم به حق بیرون می آید، خصوصا در امری که رأیها در آن مختلف شده باشد. دوم: سید (رضی الله عنه) از حضرت باقر یا صادق (صلوات الله علیهما) روایت کرده است که کسی که خواهد به مساهمه بکند یعنی به قرعه، در سه رقعۀ این دعا را بنویسد:

اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم، أنت تحکم بین عبادک فیما كانوا فیہ یختلفون، أسألك بحق محمد و آل محمد أن تصلی علی محمد و آل محمد، و أن تخرج لی خیرة [خیر السهمین خ ل] فی دینی و دنیای و عاقبة امری و عاجله و آجله، انک علی کل شیء قدير، ما شاء الله لاحول و لا قوة الا بالله، صلی الله علی محمد و آله

پس مطلب خود را در دو رقعۀ بنویسد اگر دو شق باشد، و اگر نه یکی را کردن و یکی را نکردن بنویسد، اگر یکی از آن دو رقعۀ بیرون آید به آن عمل کند، و اگر غفل بیرون آید آن را بیندازد و دیگری را بیرون آورد و به آن عمل کند (116).

مفتاح هشتم: در بیان استخاره به بنادق است

و آن به چندین طریق منقول است:

اول: آن است که سید (رضی الله عنه) در فتح الابواب و ابن تلّکبری (رحمه الله) در مجموع الدعوات روایت کرده اند از احمد بن محمد بن یحیی که گفت: بعضی از دوستان ما اراده کرد که از برای تجارت بیرون رود، پس گفت: بیرون نمی روم تا بروم به خدمت حضرت امام جعفر صادق (صلوات الله علیه) و بر او سلام کنم و در کار خود مشورت کنم و استدعای دعا از آن حضرت بکنم.

پس به خدمت آن جناب رفت و عرض کرد که من اراده دارم که برای تجارت بیرون بروم و سوگند یاد کرده ام که بیرون نروم تا به خدمت شما برسم و با شما مشورت کنم و طلب دعا از خدمت شما بکنم.

حضرت برای او دعا کردند و فرمودند: که بر تو باد به راست گویی، و عیب متاع خود را در تجارت پنهان مکن، و کسی را که امیدوار احسان خود کرده باشی مغبون مگردان که آن در بدی مانند سود گرفتن است، و از برای مردم میسند مگر چیزی را که برای خود می پسندی، و حق بده و حق بگیر، و مترس و اندوهناک مباش از کمی روزی، به درستی که تاجر راست گو با ملائکه نیکوکار گرامی نزد پروردگار در قیامت محشور می شود، و اجتناب کن از سوگند یاد کردن در خرید و فروش، زیرا که سوگند دروغ صاحبش را از حق خود نگیرد و حق مردم را تمام بدهد.

و هرگاه عزم کنی بر سفری یا حاجت ضروری که اهتمام ایشان آن داشته باشی دعا بسیار بکن و استخاره بکن، بدرستی که خبر داد مرا پدرم از پدرش از

جدش که حضرت رسالت پناه (ﷺ) استخاره را به اصحاب خود تعلیم می کرد چنانچه سوره قرآن را، و ما استخاره را به عمل می آوریم هر وقت که اراده کنیم امری را، و رقعہ چند برای استخاره می گیریم و موافق آنچه بیرون می آید عمل می کنیم، خواه موافق خواهش ما باشد و خواه نباشد.

پس آن مرد گفت: ای مولای من آن استخاره را به من تعلیم نما که چگونه به عمل آورم؟ فرمود: که چون اراده استخاره نمایی وضوی کامل بساز، یعنی با آداب و ادعیه مستحبہ و دو رکعت نماز کن، و در هر رکعت سوره حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله أحد بخوان، و بعد از سلام نماز دستهای خود را به دعا بردار و بگو:

یا کاشف الكرب، و مفرج الهم، و مذهب الغم، و مبتداء بالنعم قبل استحقاقها، یا من یفرع الخلق الیه فی حوائجهم و مهماتهم و امورهم و یتکلون [یتوکلون خ ل] علیه آمرت بالدعا و ضمنت الاجابة، اللهم فصل علی محمد و آل محمد، و ابدآ بهم فی کل امری [آمر خ ل] و افرج همی و نفس کربی، و اذهب غمی، و اکشف لی عن الامر الذی قد التبس علیّ و خرلی فی جمیع اموری خیره فی عافیة، فانی استخیرک اللهم بعلمک، و استقدرک بقدرتک، و آسآلک من فضلک، و آلبآ الیک فی کل اموری، و آبرآ من الحول و القوة الآ بک، و آتوکل علیک و آنت حسبی و نعم الوکیل، اللهم فافتح لی آبواب رزقک، و سلها لی، و یسرلی جمیع اموری، فانک تقدر و لا آقدر، و تعلم و لا آعلم، و آنت علام الغیوب.

اللهم ان کنت تعلم ان الامر الذی عزمت علیه و آردته هو خیر لی فی دینی و دنیای و معاشی و معادی و عاقبة اموری، فقدره لی و عجله علیّ، و سهله و یسره و بارک لی فیہ، و ان کنت تعلم انه غیر نافع لی فی العاجل و الاجل بل هو

شرّ علیّ فاصرفه عنّی و اصرفنی عنه، کیف شئت و انّی شئت، و قدرّ لی الخیر
حیث کان و آین کان، و رضنی یا ربّ بقضائک و بارک لی فی قدرک حتی
لا أحبّ تعجیل ما آخرت و لا تأخیر ما عجلت، انک علی کلّ شیء قدير و هو
علیک یسیر

پس بسیار صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و باید که سه رقعہ با خود
داشته باشی همه به یک مقدار و یک هیأت، و در دو رقعہ این دعا را بنویس.
اللّهمّ فاطر السّماوات و الارض عالم الغیب و الشّهادة أنت تحکم بین عبادک
فیما کانوا فیہ یختلفون، اللّهمّ انک تعلم و لا أعلم، و تقدر و لا أقدر، و تمضی و
لا أمضی [و تقضی و لا أقضی خ ل] و أنت علام الغیوب، صلّ علی محمد و آل
محمد، و آخرج لی أحبّ السّهمین الیک، و خیرهما لی فی دینی و دنیای و
عاقبة امری، انک علی کلّ شیء قدير و هو علیک یسیر و در پشت یکی از دو
رقعہ افعّل بنویس، و در پشت دیگری لا تفعل.

و در رقعہ سوم این را بنویس لاحول و لا قوّة الا باللّهِ العلیّ العظیم، استعنت
باللّهِ و توکلت علیه، و هو حسبی و نعم الوکیل، توکلت فی جمیع اموری علی
اللّهِ الحیّ الذی لا یموت، و اعتصمت بذی العزّة و الجبروت، و تحصّنت بذی
الحول و الطّول و الملکوت، و سلام علی المرسلین، و الحمد لله ربّ العالمین، و
صلّی اللّهُ علی محمد النّبیّ و آله الطاهرین و پشت این رقعہ را سفید بگذار و
چیزی بر آن منویس.

و هر سه رقعہ را محکم بیچ بر یک هیأت و یک صورت، و در میان سه
بندقه بگذار از موم یا از گل بر یک هیأت و یک وزن، و بده به کسی که اعتماد
بر او داشته باشی از برادران مؤمن، و بگو که خدا را یاد کند و صلوات بر محمد
(و آل محمد) بفرستد، و آن بندقها را در میان آستین خود بیندازد، و دست

راست خود را در میان آستین خود داخل کند و آن بندقها را حرکت دهد، و یکی از آنها را درآورد بدون آنکه آنها را نظر کند و یکی را بخصوص تعیین کند، و لیکن دستش بر هر یک از آنها که واقع شود بیرون آورد، و چون بیرون آورد، تو از او بگیر و خدا را یاد کن و آن را بگشا و پشتش را بخوان، و عمل کن به آنچه در پشت آن نوشته شده است.

و اگر کسی که بر او اعتماد داشته باشی حاضر نباشد خود در میان آستین بینداز و آنچه مذکور شد به عمل آور، پس اگر آنچه افعال بر آن نوشته شده است بیرون آید البته آن کار را بکن که خیر تو در آن است انشاءالله. و اگر آنچه بر آن لاتفعل نوشته شده است بیرون آید زنهار آن را به عمل میاور، و البته مخالفت این استخاره مکن که آزار می کشی.

و اگر رقعہ بیرون آید که چیزی بر پشتش نوشته نشده است، پس توقف کن تا وقت نماز فریضه حاضر شود، پس برخیز و دو رکعت نماز چنانچه مذکور شد بکن، پس نماز واجب را بکن یا آن دو رکعت را بعد از نماز واجب بکن اگر نماز صبح و عصر نباشد، و اگر نماز صبح باشد باید که بعد از آن تعقیب و دعا بخوانی تا آفتاب پهن شود، پس بعد از آن دو رکعت را به جا آور. و اگر نماز عصر باشد آن دو رکعت را پیش از نماز عصر بکن، و بعد بیرون آید باز وقت فریضه دیگر همان عمل را اعاده کن تا یکی از رقعہ های نوشته بیرون آید⁽¹⁷⁾.

مؤلف گوید: که ظاهر روایت آن است که نوشتن رقعہ ها و پیچیدن و در میان بندقه گذاشتن همه بعد از نماز و خواندن دعا باشد و بریدن رقعہ ها پیش باشد. و احتمال دارد که تا بندقه کردن قبل از نماز باشد، و دور نیست که اول اولی باشد.

دوم: آن است که کلینی و شیخ و سید (رضی الله عنهما) و دیگران به سند مرسل از یکی از ائمه (صلوات الله علیهم) روایت کرده اند که شخصی از اصحاب آن حضرت پرسید که امری را می خواهم به عمل آورم و کسی را نمی یابم که با او مشورت کنم چه کنم؟ حضرت فرمود: که با پروردگار خود مشورت کن، پرسید که چگونه مشورت کنم؟

فرمود: که آن حاجت را در خاطر خود قصد کن و دو رقعہ بگیر و در یکی لا بنویس و در دیگری نعم و هر یک را در میان بندقه از گل بگذار، پس دو رکعت نماز بکن و آن دو بندقه را در زیر دامن خود بگذار و بگو: یا الله انی آشاورک فی امری هذا و أنت خیر مستشار و مشیر، فأشر علیّ بما فیہ صلاح و حسن عاقبة پس دست خود را در زیر دامن داخل کن و یکی از آن دو بندقه را بیرون آور و بگشا، اگر نعم باشد بکن، و اگر لا باشد مکن، با خدا چنین مشورت باید کرد (118).

سوم: آن است که سید (رضی الله عنهما) فرموده: که در بعضی از کتب شیعه یافتیم که در دو رقعہ می نویسی بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لعبده فلان بن فلان و حاجت خود را می نویسی، و یکی را در آخرش می نویسی آفعل یا مولای و دیگری را در آخرش می نویسی که آتوقّف یا مولای و هر یک از دو رقعہ را در میان گلوله ای از گل می گذاری و بر آن می خوانی هر یک از سوره حمد و سوره قل أعوذ برب الفلق و سوره والضحی را هفت مرتبه، و ظرف آبی در پیش خود می گذاری و بندقها را در میان آب می اندازی، پس هر یک که زودتر از دیگری شکافته شود و بر روی آب آید به آن عمل می کنی انشأ الله تعالی (119).

چهارم: آن است که باز سید (قدس الله روحه) ذکر کرده است که یافتیم به خط علی بن یحیی حناط که نوشته بود که این استخاره مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است در خاطر می گذرانی هر مطلبی که داری، و این استخاره را می نویسی در دو رقعہ و بر پشت یکی می نویسی افعَل، و در پشت دیگری لاتفعَل، و دو بندقه از گل می سازی و به ترازو می سنجی که با هم برابر باشند، و هر رقعہ را در میان بندقه می گذاری و در میان آب می اندازی، و هر یک که بیشتر بر روی آب می آید به آن عمل می کنی و البته مخالفت مکن، و دعا که در رقعہ ها باید نوشت این است:

ما شأ الله كان، اللهم اني آستخيرك خيار من فوض اليك أمره، و أسلم اليك نفسه، و استسلم اليك في أمره، و خلالك وجهه، و توكل عليك فيما نزل به. اللهم خر لي و لا تخر عليّ، و كن لي و لا تكن عليّ، و انصرني و لا تنصر عليّ، و أعني و لا تعن عليّ، و امكني و لا تمكن مني، و اهدني الى الخير و لا تضلني، و أرضني بقضائك، و بارك لي في قدرك، انك تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد، و أنت علي كل شيء قدير. اللهم ان كانت الخيرة في أمري هذا في دنيي و دنيي و عاقبة أمري فسهله لي، و ان كان غير ذلك فاصرفه عني، يا ارحم الراحمين، انك علي كل شيء قدير (120).

پنجم: آن است که ایضا سید (رحمة الله علیه) روایت کرده است از حضرت صاحب الزمان (علیه صلوات الرحمن)، و مسمی است به استخاره مصریه، و کیفیتش آن است که در دو رقعہ بنویسد خيرة من الله و رسوله لفلان بن فلانة و نام خود و مادرش را بنویسد و در یکی افعَل و در دیگری لاتفعَل بنویسد، و در میان دو بندقه از گل بگذارد و در میان قرح آبی هر دو را بیندازد، پس وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ انِّي أَسْتَخِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ، وَ أَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ، وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي أَمْرِهِ، وَ اسْتَسْلَمَ بِكَ فِيمَا نَزَلَ بِهِ مِنْ أَمْرِهِ. اللَّهُمَّ خِرْلِي وَ لَا تَخِرْ عَلَيَّ، وَ آعِنِّي وَ لَا تَعِنْ عَلَيَّ، وَ مَكِّنِّي وَ لَا تَمَكِّنْ مِنِّي، وَ اهْدِنِي لِلْخَيْرِ وَ لَا تَضِلَّنِي، وَ آرْضِنِي بِقَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، أَنْتَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَعْطِي مَا تَرِيدُ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتِ الْخَيْرَةُ فِي أَمْرِي هَذَا وَ هُوَ كَذَا وَ كَذَا وَ بِجَايِ كَذَا وَ كَذَا مَطْلَبِ خُودِ رَا بْكَوَيْدِ فَمَكِّنِّي مِنْهُ، وَ اقْدِرْ لِي عَلَيْهِ، وَ امْرِنِي بِفَعْلِهِ، وَ آوْضِحْ لِي طَرِيقَ الْهَدَايِدِ إِلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ اللَّهُمَّ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا اقْدِرُ، وَ تَعْلَمُ وَ لَا آعْلَمُ وَ أَنْتَ عِلَامُ الْغُيُوبِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس به سجده رود و صد مرتبه بگوید آستخیرالله خیره فی عافیة پس سر بردارد و انتظار بکشد تا یکی از آن رقعہ ها از آب بیرون آید هر یک که بیشتر بیرون آید به آن عمل کند، یعنی: اگر افعال بیرون آید آن کار را بکند، و اگر لاتفعل بیرون آید نکند (121).

ششم: باز سید (رحمه الله) از شیخ ابوالفتوح کراچکی که از اکابر علمای شیعه است روایت کرده است که دو رقعہ بنویس در یکی افعال یعنی بکن، و در دیگری لاتفعل یعنی مکن، و از دیده خود پنهان کن در موضعی، و نماز استخاره بکن و خیر خود را از عالم الخفیات طلب کن، و یکی از آنها را بیرون بیاور و به آن عمل کن (122).

مترجم گوید: که این نوع استخاره نیز از استخاره های معتبر است، و بطرق بسیار وارد شده است، و دور نیست که عمومات قرعه نیز شامل این طریق بوده باشد. و به هر یک از طرق که مذکور شد عمل کردن خوب است خصوصاً طریق اول، و اگر بعضی از دعاهای طرق دیگر را نیز با آن ضم کنند بد نیست.

خاتمه: در بیان بعضی از امور نادره است

و در آن چند فائده است:

اول: به خط شیخ سعید شهید، محمد بن مکی (حشره الله تعالی مع الشهدا الاولین)، دیدم که هرگاه شخصی در چاره امری متحیر باشد و نداند چه باید کرد، عمل کند به این خبر که در کتاب محمد بن جریر طبری که مسمی است به کتاب الاداب الحمیده دیدم که روح بن الحارث، از پدرش، از جدش روایت کرده است که فرزندان خود را وصیت کرد و گفت:

هرگاه امر عظیمی احدی از شما را روی دهد، یا حادثه باعث غم او گردد، باید که با وضو بخوابد در فراش و لحاف طاهری و تنها بخوابد، و پهلوی زنی نخوابد، و در وقت خوابیدن، سوره والشمس و اللیل هر یک را هفت مرتبه بخواند، پس بگوید اللهم اجعل لی من امری هذا فرجا و بخوابد، پس شخصی به خواب او می آید در شب اول یا سوم یا پنجم، و گمان دارم که هفتم را نیز گفت، و به او می گوید که فرج از این غم و دلگیری و الم در چه چیز است.

انس که راوی حدیث است گفت: مرا دردی عارض شد و علاجش را ندانستم، پس این عمل را به جا آوردم، و چون به خواب رفتم دیدم دو کس نزدیک من پیدا شدند، و یکی نزد سر من نشست و دیگری نزد پاهای من، پس یکی به دیگری گفت: تمام بدنش را دست بمال و احساس مرض بکن، پس چون دستش به موضعی از سر من رسید گفت: در این جا حجامت کن و متراش و سریشمی یا چیزی بر آن بمالد که بچسبد، پس به من گفت: او یا هر دو که ضم کن با آن انجیر و زیتون را، چون بیدار شدم همان موضع را حجامت کردم و

صحت یافتیم، و جماعت بسیاری را تعلیم کردم و به عمل آوردند و شفا یافتند
(123)

و شیخ طبرسی (رحمه الله) نیز در مکارم الاخلاق روایت کرده است که هر
که را امری عارض شود که موجب هم او گردد و خواهد چاره خود را در آن
کار بداند، باید که در وقت خواب سوره والشمس و سوره واللیل هر یک را
هفت مرتبه بخواند، تا آن که در خواب مردی را ببیند که چاره او را تعلیم او
نماید (124).

و شیخ مفید (قدس الله روحه) در کتاب اختصاص از حضرت امام موسی
(علیه السلام) به سند معتبر روایت کرده است که هر که را به سوی خدا حاجتی باشد و
خواهد که ما را در خواب ببیند و جای خود را در آخرت بداند در سه شب با
غسل بخوابد و با خدا مناجات کند و به ما متوسل شود و ما را در درگاه خدا
شفیع گرداند، تا آن که ما را در خواب ببیند و به حاجت خود برسد (125).

و شیخ محمد بن هارون تلکبری (رحمه الله) در کتاب مجموع الدعوات
روایت کرده است که هر که خواهد حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب
ببیند در شب جمعه بعد از نماز مغرب مشغول نوافل گردد، و با کسی سخن
نگوید تا نماز خفتن را به جا آورد، و بعد از آن دو رکعت نماز بکند، و در هر
رکعت بعد از سوره حمد سه مرتبه سوره قل هو الله أحد بخواند، پس دو رکعت
دیگر نماز بکند، و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل هو الله أحد
بخواند.

و بعد از سلام نماز به سجده رود و صلوات بر محمد و آل محمد، هفت مرتبه
بفرستد و هفت مرتبه بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و
لا حول و لا قوة الا بالله پس سر از سجده بردارد و درست بنشیند و دستها را

بلند کند و بگوید: یا حیّ یا قیوم یا ذالجلال و الاکرام یا اله الاولین و الاخرین یا
رحمن الدنیا و الاخرة و رحیمهما یا ربّ یا ربّ

پس برخیزد و دستها را بلند کند و بگوید: یا ربّ یا ربّ یا ربّ یا ربّ، یا عظیم
الجلال یا عظیم الجلال یا عظیم الجلال، یا بدیع الکمال، یا کریم الفعال، یا کثیر
النّوال، یا دائم الافضال، یا کبیر، یا متعال، یا اول بلا مثال، یا قیوم بغیر زوال، یا
واحد بلا انتقال، یا شدید المحال، یا رازق الخلائق علی کلّ حال، آرئی وجه
حبیبی و حبیبک محمد ﷺ منامی، یا ذالجلال و الاکرام پس رو به قبله
بخوابد بر دست راست و مشغول صلوات بر محمد و آل محمد باشد تا به خواب
رود، که انشاء الله آن حضرت را در خواب می بیند (126).

مؤلف گوید: که در کتاب بحار الانوار روایت اول را بطریق دیگر مسبوطتر از
آنچه مذکور شد روایت کرده ام (127) و در این رساله به مناسبت مذکور شد.
دوم: از اخبار سابقه معلوم شد که عمده در استخاره آن است که آدمی در
امور دنیا و آخرت اعتماد بر عقل ناقص خود نکند، و باید که در جمیع امور
توکل بر جناب مقدس الهی کند، و معترف باشد که من بنده عاجز جاهل ضعیفم
و خداوند کریم رحیم عالم قادر مهربانی دارم که اعرف است به مصالح من از من
و از جمیع مخلوقات، و امور خود را به او گذاشته ام و خیر خود را از او می
طلبم.

پس توسل نماید به لطف و مرحمت خداوند کریم با غسل و نماز و دعاها که
در ابواب سابقه گذشت، پس شروع کند در آن کار و آنچه روی دهد به آن
راضی باشد و خیر خود را در آن بداند هر چند موافق خواهش او نباشد.
و بعد از آن استخاره با دل خود است چنانچه گذشت. و بعد از آن مشورت
کردن با مؤمنان است. و بعد از آن استخاره به رقاد و بنادق است، یا تفأل به

قرآن مجید یا به تسبیح. و ظاهرا همه خوب است، اگر چه بعضی از علما صور
اخیره را منع کرده اند چنانچه سابقا مذکور شد.

اما ظاهر آن است که غیر استخاره مطلقه که در باب اول ذکر کردیم در جایی
صورت دارد که ترددی در آن باشد، نه در امری که خیریت آن ظاهرا بر آدمی
معلوم باشد و ترددی در آن نداشته باشد، و نه در امور مستحبه و راجحه که
خوبی آن شرعا معلوم باشد، مگر آن که ترددی در انواع آن داشته باشد، و در
امور واجبه مطلقه استخاره کردن صورت ندارد بلکه مشروع نیست، و همچنین
در امر حرام استخاره جائز نیست، اما استخاره مطلقه در همه امور خوب است،
مگر در امر حرام که در آن جا مطلقا استخاره مشروع نیست.

چنانچه شیخ مفید (علیه الرحمة والرضوان) در جواب مسائل عزیه فرموده
است: که هرگاه بنده مؤمن را دو امر در خاطر خطور کند از مصالح دنیای او که
در آنها متردد باشد، مانند سفر کردن و اقامت نمودن یا نکاح کردن یا برده
خریدن و امثال اینها، سنت است که بدون استخاره متوجه آن اعمال نشود، و بعد
از استخاره اگر یکی از آنها نزد او ارجح گردد به آن عمل کند، و اگر هیچ یک
راجح نشود توکل کند بر خدا و یکی از آنها را به عمل آورد که انشأ الله خیر او
در آن است.

و سزاوار نیست استخاره در امری که حق تعالی نهی از آن کرده است، و از
برای کردن فعلی واجب استخاره نمی باشد، و استخاره در امور مباحه می باشد،
یا در میان دو امر سنت که هر دو را با هم به عمل نتواند آورد، مانند جهاد سنت
و حج سنت. یا آن که مردد باشد میان زیارت دو امام معصوم (علیهم السلام) یا
میان صله دو برادر مؤمن که هر دو را نتواند به عمل آورد و از این باب امور

(128)

سوم: بعضی از علما دغدغه کرده اند در استخاره کردن از برای دیگری، زیرا که در روایاتی که سابقا مذکور شد در هیچ یک وکالت مذکور نبود. و سید بن طاووس (رحمه الله) تجویز نموده و فرموده است که داخل است در عموماً قضای حوائج مؤمنان (129).

و ایضا ممکن است که استخاره کننده این را حاجت خود قرار دهد و قصد کند که به او بگویم بکن خوب است یا نه، و اگر چه عموماً وکالت دور نیست که شامل استخاره باشد، اما احوط آن است که صاحب حاجت خود متوجه استخاره شود، زیرا که هر که اضطرارش بیشتر است توسل او به جناب مقدس الهی بیشتر می باشد. و اگر فعل غیر در این باب قائم مقام فعل او می بود می بایست با این احادیث بسیار که در این باب وارد شده است در یک حدیث اشعاری به این بفرمایند.

و ایضا با آن توجه و التفات و مرحمتی که ائمه ما (صلوات الله علیهم) نسبت به موالی و شیعیان خود داشتند یک مرتبه برای یکی از ایشان استخاره بفرمایند، و با آن گستاخیها و بی آدابیها که فدویان و موالیان ایشان نسبت به جناب ایشان می کردند در یک حدیث مذکور شود که یکی از ایشان این استدعا از خدمت ایشان کرده باشند.

و یک جهت نوشتن فقیر، این رساله وافیه را این است که برادران ایمانی بر اخبار و اثار ائمه طاهرین و پیشوایان دین (صلوات الله علیهم اجمعین) که در این باب وارد شده مطلع شوند، و کیفیت انواع استخاره را بدانند که به هر نحو که خواهند در حوائج خود به استخاره متوسل شوند، و در همه امور اعتماد بر پروردگار خود نمایند، و بدانند که خداوند رحیم در فیض خود را بر روی

بندگان گناهکار نبسته و همه را در جمیع امور به درگاه خود خوانده و گناه عاصیان را مانع لطف و احسان خود نگردانیده.

ملتمس از عمل کنندگان به این رساله آن که این مجرم عاصی را در حال حیات و بعد از وفات به دعای خیر یاد نمایند، و بر سهو و خطا که لازم غیر معصومین (علیهم السلام) است مؤاخذه نمایند، و با توزع بال و تشتت احوال و وفور اشغال در چند شب از لیالی ماه مبارک رمضان سنه هزار و صد و چهار هجری نوشته شد. والحمد لله اولاً و آخراً، والصلاة علی سید المرسلین محمد و عترته المقدسین، و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

و تمام شد استنساخ کتاب با تحقیق و تعلیق و استخراج مصادر احادیث و روایات از کتب منقول از آن بر دست این فقیر عاصی سید مهدی رجائی در روز اول ماه مبارک رمضان سنه هزار و چهار صد و هفت هجری قمری در شهر مقدس قم عش آل محمد و حرم اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین).

آداب نماز شب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مكرم العابدين، و الصلاة على سيد المجتهدين محمد و عترته

الاکرمين

و بعد: اين رساله ايست در آداب نماز شب⁽¹³⁰⁾ که از احاديث معتبره استخراج نموده، بايد که در وقت خواب وضو بسازد، و اگر در رخت خواب به يادش آيد از لحاف تيمم کند، و تسبيح حضرت فاطمه (عليها السلام)، و قل هو الله احد، و قل يا ايها الكافرون، و قل أعوذ برب الفلق، و آية الكرسي، و سورة الهاكم التكاثر، هر يك را که داند و تواند بخواند، و قول هو الله را پنجاه مرتبه يا صد مرتبه اگر تواند بخواند، و بر پهلوى راست رو به قبله بخوابد.

و چون بعد از نصف شب بيدار شود بگويد: الحمد لله الذى آحيانى بعد ما أماتنى و اليه النشور، الحمد لله الذى ردّ علىّ روحى لاحمده و أعبده
پس نظر کند به اطراف آسمان و اين ايات را بخواند انّ فى خلق السّمّوات و الارض و اختلاف اللّيل و النّهار لآيات لاولى الالباب الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السّمّوات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النّار، ربّنا انك من تدخل النّار فقد آخزيتته و ما للظالمين من أنصار ربّنا اننا سمعنا مناديا ينادى للايمان آن آمنوا برّبكم فامنّا ربّنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفرّ عنا سيئاتنا و توفّنا مع الابرار ربّنا و آتنا ما وعدتنا على رسلك و لاتخزنا يوم القيامة انك لاتخلف الميعاد.

پس مسواک کند و وضو بسازد و متوجه نماز شب شود، و در رکعت اول سنت است که هفت تکبیر با دعاها یا بی دعا چنانچه در نماز واجب می گوید بخواند، و در این دو رکعت اگر تواند در هر رکعت بعد از حمد سی نوبت قل هو الله آحد بخواند، یا در رکعت اول یک مرتبه قل هو الله، و در رکعت ثانی یک مرتبه قل یا ایها الکافرون بخواند.

و چهار رکعت بعد از این را اگر تواند بعنوان نماز جعفر بکند، که در رکعت اول اذا زلزلت، و در ثانی والعدایات، و در ثالث اذا جاء نصر الله، و در رابع قل هو الله بخواند، و اگر نداند هر سوره که داند، و بعد از سوره پانزده مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید، و در رکوع ده، و بعد از رکوع ده، و در هر سجده ده، و بعد از هر سجده ده هر چهار رکعت را چنین بکند، و الا بهر نحو که تواند بکند، و اگر سوره های بلند در خاطر داشته باشد مانند یا ایها المزمّل، و یا ایها المدثر، و سوره عمّ یتسألون، و یس، و حم دخان، و اذا وقعت بخواند.

و در دو رکعت آخر سنت است که در رکعت اول تبارک، و در ثانی هل آتی بخواند، و الا هر سوره که داند و تواند بخواند. و اگر وقت تنگ باشد هشت رکعت را به حمد تنها می تواند کرد. و بعد از هر دو رکعت مستحب است که تسبیح فاطمه (علیها السلام) بخواند، و سجده شکر به جا آورد.

پس دو رکعت شفع را می کند و در هر یک یک مرتبه قل هو الله آحد می خواند، و در روایت دیگر در هر یک سه مرتبه قل هو الله آحد وارد شده است. و در روایت دیگر در اول قل آعوذ برب الفلق و در ثانی قل آعوذ برب الناس وارد شده. هر یک را که بکند خوب است، و اگر جمع کند که در اول قل آعوذ برب الفلق با یک قل هو الله یا سه قل هو الله شاید بد نباشد.

پس مشغول یک رکعت وتر می شود، و در اولش اگر فرصت باشد هفت تکبیر با دعاها می خواند، و بعد از حمد قل هو الله می خواند. و به روایت دیگر سه مرتبه قل هو الله با قل آعوذ برب الناس و قل آعوذ برب الفلق می خواند. و به هر یک که عمل کند خوب است.

پس دست به قنوت برمی دارد و کلمات فرج را می خواند، و هر دعا که در خاطر دارد میخواند. و آنچه ضرور است هفتاد مرتبه استغفرالله ربی و آتوب الیه است، و بعد از آن هفت مرتبه بگوید هذا مقام العائذ بک من النار و اگر استغفار را صد مرتبه بگوید بهتر است، و اگر هفتاد مرتبه استغفرالله و آسأله التوبة بگوید خوب است. و اگر وقت تنگ باشد هفتاد مرتبه استغفرالله تنها می گوید. و اگر تواند بعد از این سیصد نوبت العفو العفو بگوید.

و علما گفته اند که پیش از استغفار چهل مؤمن را زنده و مرده یاد کند و طلب آمرزش برای ایشان بکند، و اگر چهل مؤمن یا زیاده هر چه تواند بعد از نماز یاد کند برای عوام شاید بهتر باشد.

و در گریه سعی کند خصوصا در وتر، و اگر در وتر این دعای منقول را بخواند بهتر است اللهم اهدی فی من هدیت، و عافنی فی من عافیت، و تولّنی فی من تولّیت، و بارک لی فیما أعطیت، و قنی شرّ ما قضیت، فانک تقضی و لایقضی علیک، سبحانک ربّ البیت استغفرک و آتوب الیک، و آو من بک و آتوکل علیک، لاحول و لا قوّة الاّ بک یا رحیم.

و منقول است که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در آخر وتر می گفت: ربّ آسأت و ظلمت نفسی، بس ما صنعت و هذه یدای جزآأ بما صنعتا و در این وقت دستهای خود را به پیش می گشود و پیش می داشت و می گفت: و هذه رقبتی خاضعة لک لما آنت و در این وقت سر را به زیر می افکند پس می

گفت: وها آنا ذا بين يديك، فخذ لنفسك الرضا من نفسي حتى ترضى لك العتبي
لاأعود لا أعود.

و از حضرت امام محمد باقر (عليه السلام) منقول است که در قنوت نماز جمعه و
نماز وتر این دعا را بخوانند: اللهم تم نورک فهدیت فلک الحمد ربنا، و بسطت
یدک فأعطیت فلک الحمد ربنا، و عظم حلمک فعفوت فلک الحمد ربنا، و جهک
أكرم الوجوه، و جهتک خیر الجهات، و عطیتک أفضل العطیات و أنوها، تطاع
ربنا فتشکر، و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت، تجیب المضطر، و تكشف الضر، و
تشفی السقیم، و تنجی من الكرب العظیم، لایجزی بالائک أحد، و لا یحصی
نعماک قول قائل.

اللهم الیک رفعت الاصوات، و نقلت الاقدام، و مدت الاعناق، و رفعت
الایدی، و دعیت باللسن، و الیک سرهم و نجواهم فی الاعمال، ربنا اغفر لنا و
ارحمنا وافتح بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الفاتحین.

اللهم ان نشکوا الیک غیبة نبینا عنا و شدة الزمان علینا و وقع الفتن بنا و
تظاهر الاعداء علینا و کثرة عدونا و قلة عددنا، فافرج ذلک یا رب بفتح منک
تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمین.

و ایضا سنت است که بعد از کلمات فرج این دعا بخواند: أنت الله نور
السماوات و الارض، و أنت الله جمال السماوات و الارض، و أنت الله عماد
السماوات و الارض، و أنت الله قوام السماوات و الارض، و أنت الله صریح
المستصرخین، و أنت الله غیاث المستغیثین، و أنت الله الفرج عن المکروبین، و
أنت الله المروح عن المغمومین، و أنت الله مجیب دعوة المضطربین، و أنت الله
اله العالمین، و أنت الله الرحمن الرحیم، و أنت الله کاشف السوء، و انت الله بک
تنزل کل حاجة، یا الله لیس یرد غضبک الا حلمک و لاینجی من عذابک الا

رحمتک، و لاینجی منک الا التضرع الیک، فهب لی من لدنک یا الهی رحمة
تغنینی بها عن رحمة من سواک بالقدرة التی بها آحییت جمیع ما فی البلاد، و بها
تنشر میت العباد، و لاتهلکنی غمّا حتی تغفرلی و ترحمنی و تعرفنی الاستجابة
فی دعائی، و ارزقنی العافیة الی منتهی آجلی، و آقلنی عثرتی، و لا تشمت بی
عدوی، و لا تمکنه من رقبتی.

اللهم ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی، و ان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی، و ان
أهلکتنی فمن ذا الذی یحول بینک و بینی، آو یتعرض لک فی شیء من آمری،
و قد علمت ان لیس فی حکمک ظلم و لا فی نقیمتک عجلة، و انما یعجل من
یخاف الفوت، و انما یشتم الی الظلم الضعیف و قد تعالیت عن ذلک یا الهی، فلا
تجعلنی للبلاد غرضاً، و لا لنقیمتک نصباً، و مهلنی و نفسنی و آقلنی عثرتی، و لا
تتبعنی ببلاّ علی آثر بلاّ، فقد تری ضعفی و قلة حیلتی، آستعید بک اللیلة فآعدنی،
و آستجیر بک من النار فآجرنی، و آسآلک الجنة فلا تحرمنی پس آنچه خواهی
از خدا طلب کن.

و در سجده آخر نماز جعفر سنت است که این دعا بخواند: سبحان من لبس
العزّ و الوقار، سبحان من تعطف بالمجد و تکرّم به، سبحان من لا ینبغی التسبیح
الآله، سبحان من آحصى کلّ شیء، علمه، سبحان ذی المنّ و النعم، سبحان ذی
القدرة و الکرم. اللهم انی آسآلک بمعاهد العزّ من عرشک و منتهی الرحمة من
کتابک و اسمک الاعظم و کلماتک التّامّات التی تمّت صدقا و عدلا، صلّ علی
محمد و آهل بیته و افعّل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حاجات خود را عرض
کند.

و بعد از نماز وتر دعای صحیفه کامله را بخواند. و اگر بعد از هشت رکعت
بخواند نیز خوب است، و هر دعا از دعاهای مناجات صحیفه کامله که بخواند

نیز مناسب است، و حوائج دنیا و آخرت خود و برادران مؤمن را در این وقت طلب نماید که وقت استجابت دعاست.

و بعد از آن دو رکعت نافله را به جا آورد، و اگر بعد از طلوع صبح کاذب باشد بهتر است، و در رکعت اول سوره قل یا ایها الکافرون، و در رکعت دوم سوره قل هو الله أحد بخواند، و چون سلام دهد به پهلوی راست بخوابد، و دست راست را بر طرف راست رو گذارد، و آیه الكرسي و معوذتین و آیات آل عمران که پیش گذشت بخواند. پس بنشیند و تسبیح فاطمة (علیها السلام) بخواند، و صد مرتبه بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده استغفرالله ربی و آتوب الیه و تفصیل احکام نماز شب و دعاها در رساله کبیره والد مرحوم (قدس الله روحه) مذکور است، به همیت اکتفا نمود، مستدعی آن است که هر که به این مسأله عمل کند این مجرم را از دعا فراموش نکند. والحمد لله و آخرا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

و تمام شد استنساخ این رساله با تحقیق کامل روز وفات امام جعفر صادق (علیها السلام) ماه شوال مکرم سنه 1407 هجری قمری به دست این حقیر ناچیز سید مهدی رجائی در بلده قم صانها الله عن الافات و البلیات.

پاورقی ها

- 1- علامه مجلسی ، محمدباقر: بحارالانوار، ج 222/91 تا 289 چاپ بیروت .
- 2- سوره انسان : 30.
- 3- سوره طلاق : 3.
- 4- بحارالانوار، 222/91. از کتاب مقنعه شیخ مفید، و کتاب فتح الابواب سیدین طاووس .
- 5- محاسن برقی ص 598 ح 4 و بحارالانوار 223/91 از محاسن و فتح الابواب .
- 6- بحارالانوار، 223/91 از فتح الابواب سید بن طاووس .
- 7- بحارالانوار، 224/91 از همان کتاب .
- 8- بحارالانوار، 224/91 از همان کتاب .
- 9- اءمالی شیخ طوسی ، 135/1.
- 10- محاسن برقی ، ص 598، ح 5.
- 11- بحارالانوار، 225/91 از فتح الابواب .
- 12- اصول کافی ، 60/2، ح 2.
- 13- اصول کافی ، 60/2، ح 3.
- 14- بحارالانوار، 256/91 از فتح الابواب سیدین طاووس .
- 15- بحارالانوار، 256/91 از همان کتاب .
- 16- بحارالانوار، 257/91 از همان کتاب .
- 17- بحارالانوار، 257/91 از همان کتاب .
- 18- مکارم الاخلاق ، ص 320 و من لایحضره الفقیه 563/1.
- 19- مکارم الاخلاق ، ص 320.
- 20- مکارم اخلاق ، ص 320.
- 21- مکارم الاخلاق ، ص 322-323.
- 22- بحارالانوار، 258/91 از فتح الابواب .
- 23- تفسیر علی بن ابراهیم ، 282/2 و قرب الاسناد ص 164.

- 24- قرب الاسناد، ص 28.
- 25- بحارالانوار، 260/91 از قرب الاسناد و فتح الابواب .
- 26- فروع کافی ، 470/3 و تهذيب الاحكام : 179/3.
- 27- من لا يحضره الفقيه ، 563/1 و تهذيب الاحكام : 182/3.
- 28- مكارم الاخلاق ، ص 320.
- 29- تهذيب الاحكام ، 180/3، ح 2.
- 30- محاسن برقى ، ص 600، ح 11.
- 31- بحارالانوار، 263/91 از فتح الابواب .
- 32- من لا يحضره الفقيه ، 562/1 و تهذيب الاحكام : 180/3 - 181.
- 33- من لا يحضره الفقيه ، 562/1 - 563 و بحارالانوار: 277/91 از فتح الابواب .
- 34- من لا يحضره الفقيه ، 563/1 و بحارالانوار: 280/91 از فتح الابواب و مكارم و فقيه .
- 35- قرب الاسناد، ص 165، ط نجف .
- 36- بحارالانوار، 270/91 - 273 از فتح الابواب سيد.
- 37- بحارالانوار، 275/91 از فتح الابواب سيد.
- 38- بحارالانوار، 276/91 از فتح الابواب سيد.
- 39- امالى شيخ طوسى ، 299/1.
- 40- البلدالامين ، ص 161-162.
- 41- محاسن برقى ، ص 599 ح 6.
- 42- محاسن برقى ، ص 599 ح 8.
- 43- محاسن برقى ، ص 599، ح 9 و مكارم الاخلاق : ص 323.
- 44- محاسن برقى ، ص 599، ح 10 و مكارم الاخلاق : ص 324.
- 45- محاسن برقى : ص 600، ح 12.
- 46- محاسن برقى ، ص 600، ح 13.
- 47- فروع الكافى ، 470/3 و تهذيب الاحكام : 179/3.

48- بحار الانوار، 267/91-268 از فتح الابواب سيد، و مصباح كفعمى ، ص 394-395.

49- بحار الانوار، 278/91 از فتح الابواب سيد.

50- بحار الانوار، 276/91 از فتح الابواب سيد.

51- بحار الانوار، 229/91 از رساله عزيزة .

52- المبسوط، 133/1. والنهية ص 142.

53- السرائر، ص 69.

54- مهذب ابن براج ، 149/1-150.

55- بحار الانوار، 282/91. از فتح الابواب سيد.

56- مهذب ابن ابرج ، 150/1.

57- صحيفة سجادية ، دعاء 33.

58- الاقتصاد، ص 274.

59- فروع كافى ، 471/3، ح 4 و تهذيب الاحكام : 180/3 و بحار: 264/91 و مكارم الاخلاق : ص 321.

60- فروع كافى ، 471/3 ح 5.

61- امالى شيخ طوسى ، 281/1.

62- فقه الرضا، ص 152.

63- بحار الانوار، 264/91 از فتح الابواب .

64- بحار الانوار، 265/91 از همان كتاب .

65- بحار الانوار، 265/91. از همان كتاب .

66- فروع كافى ، 472/3، ج 7، تهذيب الاحكام : 1818/3، ج 5. و بحار الانوار:

277/91.

67- بحار الانوار، 278/91. از فتح الابواب .

68- بحار الانوار، 91/278. از همان كتاب .

69- سوره آل عمران : 159.

70- سوره شورى : 38.

- 71- بحار الانوار، 254/91.
- 72- بحار الانوار، 254/91.
- 73- عيون اخبار الرضا، 54/2.
- 74- بحار الانوار، 253/91. و محاسن برقی : ص 602، ح 28.
- 75- بحار الانوار، 254/91.
- 76- بحار الانوار، 254/91.
- 77- مكارم الاخلاق ، ص 319.
- 78- مكارم الاخلاق ، ص 319.
- 79- بحار الانوار، 98/75.
- 80- بحار الانوار، 104/75.
- 81- عيون اخبار الرضا، 29/2.
- 82- مكارم الاخلاق ، ص 319.
- 83- بحار الانوار، 990/75، ح 9.
- 84- بحار الانوار، 99/75، ح 11.
- 85- بحار الانوار، 102/75، ح 29.
- 86- محاسن برقی ، ص 598، ح 2 و معانی الاخبار، ص 144-145 و بحار 252/91
- از فتح الابواب .
- 87- مكارم الاخلاق ، ص 318.
- 88- بحار الانوار، 252/91 - 253 از سيد.
- 89- اصول كافي ، 629/2، ح 7.
- 90- تهذيب الاحكام ، 310/3، ح 6 و بحار الانوار 243/91 از كتاب الغايات .
- 91- سورة نساء: 95.
- 92- سورة توبه : 111.
- 93- بحار الانوار، 242/91 - 243.
- 94- بحار الانوار، 241/91 از فتح الابواب .
- 95- بحار الانوار، 241/91.

- 96- بحارالانوار، 244/91 - 245.
- 97- بحارالانوار، 242/91 از فتح الابواب .
- 98- بحارالانوار، 242/91.
- 99- بحارالانوار، 242/91.
- 100- «ربیع الاسابیع» یکی از ارزنده ترین کتب فارسی علامه مجلسی (قدس سره) می باشد که راجع به اعمال طول هفته و به خصوص شب جمعه و روز جمعه می باشد و در سنة 1319 هجری به طبع حجری رسیده و امیدواریم بتوانیم بنحو شایسته ای از سری سلسله انتشارات کتاب به چاپ برسانیم .
- 101- بحارالانوار، 248/91 از منهاج الصلاح .
- 102- بحارالانوار، 247/91.
- 103- بحارالانوار، 251/91.
- 104- بحارالانوار، 250/91.
- 105- احتجاج طبرسی ، 314/2.
- 106- فروع کافی ، 470/3، ح 3 و تهذیب الاحکام ، 181/3، ح 6 و بحار: 230/91 از فتح الابواب .
- 107- بحارالانوار، 227/91 از فتح الابواب سید.
- 108- بحارالانوار، 228/91.
- 109- بحارالانوار، 228/91 - 229.
- 110- بحارالانوار، 231/91، ح 6.
- 111- بحارالانوار، 232/91 از فتح الابواب سید.
- 112- بحارالانوار، 232/91 - 233 از همان کتاب .
- 113- بحارالانوار، 233/91 از همان کتاب .
- 114- مکارم الاخلاق ، ص 255 - 256.
- 115- بحارالانوار، 233/91.
- 116- بحارالانوار، 234/91 و مراد از غفل در آخر حدیث آن است که امید خیری در آن نیست و خوف شری هم در آن نیست .

- 117- بحارالانوار، 235/91 - 237 از مجموع الدعوات و الفتح .
118- فروع کافی ، 473/3 ح 8 و تهذيب الاحكام 182/3 ح 7 و بحار: 237/91 از

سید.

- 119- بحارالانوار، 238/91 ح 3.
120- بحارالانوار، 238/91 ح 4.
121- بحارالانوار، 239/91 ح 5.
122- بحارالانوار، 240/91 ح 6.
123- بحارالانوار، 286/91.
124- مكارم الاخلاق ، ص 351.
125- اختصاص ، شيخ مفيد، ص 90.
126- بحارالانوار، 380/91 از مجموع الدعوات .
127- بحارالانوار، 379/91.
128- بحارالانوار، 239/91، از رساله عزيزه شيخ مفيد.
129- بحارالانوار، 285/91.
130- علامه مجلسي ، محمد باقر: بحارالانوار، ج 87، از صفحه 116 - تا 309.

فهرست

1	پیرامون کتاب
4	مقدمه مؤلف
9	مفتاح اول: در بیان نوع اول است آعنی استخاره مطلقه
30	مفتاح دوم: در بین نوع دوم استخاره است
34	مفتاح سوم: استخاره به جناب مقدس الهی است با مشورت کردن با مؤمنان
40	مفتاح چهارم: در بیان استخاره به قرآن مجید است
49	مفتاح پنجم: در بیان استخاره به تسبیح است
53	مفتاح ششم: استخاره به رقاع است
61	مفتاح هفتم: در بیان استخاره به رقاع است بر خلاف طریق مشهور
63	مفتاح هشتم: در بیان استخاره به بنادق است
70	خاتمه: در بیان بعضی از امور نادره است
76	آداب نماز شب
82	پاورقی ها